

# رشد اقتصادی

و

کشورهای توسعه نیافتدۀ

تألیف

موریس داب

ترجمه  
۱۹۷۲

چاپ انگلیسی ۱۹۶۳

ECONOMIC GROWTH

and

UNDERDEVELOPED  
COUNTRIES

by  
MAURICE DOBB

از انتشارات

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور

\* مقدمه مترجم \*

موریس داب Maurice Dobb اقتصاد دان مارکیست دانشگاه کمبریج و  
مؤلف آثار متعددی منجمله آثر معروف «بررسی هایی در تکامل سرمایه داری Studies in the Development of Capitalism» است.  
اثر حاضر «رشد اقتصادی و کشورهای توسعه نیافتد Economic Growth and UNDERDEVELOPED COUNTRIES» در سال ۱۹۳۳ نوشته شده و مقایسه ای است از کار کرد اقتصاد با برنامه و اقتصاد باصطلاح آزاد. این اثر با وجود ایجاز بعلت بررسی مسئله از زوایای مختلف، مورد توجه فراوان فرار گرفته و ترجمه آن برای خواننده فارسی زبان که وطنی تحت سلطه نقدهای امپریالیسم قرار گرفته میتواند مفید افتاد.

شایسته تذکر است که نظر موریس داب در مورد برنامهای اقتصادی سالهای اخیر شوروی، با آنچه که در این کتاب در مورد برنامهای قبلی آن آمده، بکلی متفاوت است؛ بنا بر این خواننده، تمجید از پیشرفت‌های شوروی، بخصوص در سالهای بعد از جنگ را، نباید بمنزله تأیید خط مشی اقتصادی و سیاسی شوروی در سالهای اخیر تلقی کند. خواندن نویشتهای داب و همکارانش در مورد برنامهای اقتصادی سوسیالیستی چین و کوبا و انتقادات شدیدی که نسبت به برنامهها و حتی مناسبات تولیدی در شوروی امروزه دارند، میتواند بسیار سودمند واقع شود. بنا بر این، کتاب حاضر فقط میتواند نقطه شروع مناسبی قلمداد گردد.

\* مندرجات \*

- |    |    |   |
|----|----|---|
| ۱  | ۲  | مقدمه مترجم                                 |
| ۲  | ۳  | مقدمه مؤلف                                  |
| ۴  | ۴  | ۱- حقایقی در باره رشد                       |
| ۱۲ | ۲۰ | ۲- کشورهای توسعه نیافتد: چرا رشد متوقف است  |
| ۲۶ | ۳۴ | ۳- توسعه اقتصادی شوروی                      |
| ۴۶ | ۴۶ | ۴- پارهای از مسائل سرمایه گذاری             |
|    |    | ۵- ملاحظاتی بیشتر در مورد بعضی مسائل تئوریک |
|    |    | ۶- نتیجه                                    |

\* مقدمه \*

این جزوء بعنوان کوششی است برای بحث بعضی از اصول رشد اقتصادی و تا آنجا که مطلب اجازه داده بزبان ساده و غیر فنی نوشته شده است. مسائل مورد بحث در این کتاب در زمرة مهمترین مسائل جهان امروز اند چون مربوطند به توانائی کشورها قبلاً مستعمره و نیمه مستعمره در حرکت بسوی توسعه اقتصادی مستقل‌گو راههای دست یافتن به آن. این را دیگر همه می‌گویند که این کشورها نقش تعیین کننده‌ای را در مسند سیاست جهان ایقا می‌کنند و چگونگی جریان بسیاری از مسائل در تاریخ جهان پر ساله‌ای آینده این قرن وابسته به طریقی است که این کشورها برمی‌گزینند در حال حاضر فقر شدید و همه جانبی و عقب ماندگی اقتصادی، این کشورها را پایبند کرده است. این ضعف حاصله آنها باعث و استگشایشان به چونهای عربابه همان امپریا لیستی می‌شود که برای رهایی سیاسی از فید آن می‌گویند و مگر آنکه این ضعف اقتصادی بسر رفع شود، این کشورها محاکمه می‌گردند که در چنگال «استعمار نو» باقی بمانند.

مسائل حاد دیگر از جمله این مسئله که آیا این کشورها میتوانند بدیل از راه و مرحله سرمایه داری توسعه اجتناب کنند یا نه نیز با موضوع هایی که در اینجا بحث شده ارتباط نزدیک دارد گو اینکه این مسائل در جزو حاضر نیامده‌اند. لازم بتنکر نیست که مطالبی که در فصول ۴ و ۵ مورد بحث قرار گرفته برای سیاست اقتصادی کشورها می‌سیما لیستی نیز اهمیت تعیین کننده‌ای دارد.

با وجود آنکه قصد نویسنده این بوده است که نکات فنی را کنار بگذارد (و این کتاب برای اقتصاددان حرفه‌ای نوشته نشده است) شاید تذکر این نکته بخوانند ضروری باشد که این کار حدی دارد و فراتر از آن نمیتوان مطالب را کل بزیان روزمره، بدون آوردن بعضی اندیشه‌های تازه و ارقامی محدود و مختصری محاسبه (از نوع بسیار ساده) بیان نمود. باید اضافه کرد که خواننده‌ای که با این کتاب بعنوان یک خلاصه سهل‌اللومول از همه جنبه‌های یک موضوع وسیع مبنی‌گرد ناراضی خواهد شد. برای اختصار، اجبار به انتخاب تعداد مطلقاً محدودی از مسائل و تمرکز روی آنها بوده است. اما در هر حار جنبه‌هایی برای تأکید انتخاب شده‌اند که بحث‌ها و جدل‌های اخیر عمدتاً پیرامون آنها بوده است.

### \* حقایقی در باره رشد \*

این روزها خیلی معمور است که همه اقتصاددانان از رشد اقتصادی سخن بگویند و همینطور سیاستمداران. این ممکن است زیاد تعجب آور بنظر برسد زیرا اولاً این مطلب بقدر کافی بدیهی برای توجه اقتصاددانان بنشست می‌رسد، تانیا رسید اقتصادی (یا آنچه که معمولاً «ترفی امنی نامیدند») مسئلله‌ئی اساسی بود که دهن اقتصاد دانان اولیه یک قرون و نیم پیشرا بخود مغفول کرده بود (متلاز آدام اسمیت، باصلاح «پدر اقتصاد سیاسی» تحقیقی در ماهیت و علل تروت ملل‌نام داشت ولی با این وصف تا همین اواخر توجه اقتصاددانان بجهات دیگری معطوف بوده برای مدتها در حدود نیم قرن یا بیشتر پیش از جنگ جهانی دوم، توجه اقتصاددانان بطور عدمه‌روی باصلاح شرایط پایدار تمرکز بود (منظر به بخشی شده بود در باره اینکه آیا رقابت کامل باعث بست‌آمدن یک نتیجه ایدآل می‌شود یا نه) و حتی کند و کاوهای تغیر ملک‌های روشن‌نگری در سال‌ها ۱۹۳۰ بطور عدمه پیرامون دلالل بیدکاری و نوسانات اقتصادی بود. بنابراین عسف توجه بمسائل رشد و توسعه در ده سار گشته مهتمر از آنست که در آغاز بنشست می‌رسد. دلالل امر را می‌شود پیدا کرد و امیدوارم در صفحات بعد روشن شود.

اما قبل از صحبت در باره مسائل و تئوری‌ها (که در باره آنها سخن خواهیم گفت) اجازه دهید نظری بر حقایق مربوط به رشد اقتصادی - تا آنچه که می‌شود آنها را بسهولت بصورت اعداد خلاصه کرد - بیفکنیم.

یک توضیح مقدماتی در مورد معیاری که رشد اقتصادی با آن سنجیده می‌شود ضرور است. ظاهرا چندین نوع راه ممکن برای سنجش وجود دارد. معمول ترین آن هانجنب برحسب بازده کل صنعتی است (که اجزاء مختلف آن جمعاً باید بعنوان ارزش‌گذاری شوند، مثلًا بنابر قیمت‌های معمول در یک سال رخوا) و یا بر حسب در آمدملی کل و یا مصروف ملی کل که شامل کشاورزی و صنعت و کاهی خدمات و تجارت نیز می‌شود. اگر بخواهد سطح زندگی در نظر گرفته شود بازده سرانه (یعنی بازده هر فرد از کل جمعیت) مناسب‌خواهد بود و اگر بخواهد شاخص بهبود کیفی تولید یا افزایش امکانات بشری در نظر گرفته شود باید توجه تمرکز شود به افزایش تولید بازده کارگر مصروف بکار یا باروری کار. هر یک از یین معیارها ممکن است در زمینه‌خاص

بدینسان در عرض صد سال گذشته رشد بازده صنعتی جهان بازاء هر فرد از جمعیت چندین برابر بیشتر از آنچه که قبل از تمام طول تاریخ پیش بست آمده بود ، می باشد . بازده صنعتی جهان در عرض صد سال گذشته ۳۰ تا ۴۰ برابر افزایش یافته در حالی که جمعیت دنیا فدری بیش از دو برابر شد . با تقسیم اولی بر دو می میتوانیم مشاهده کنیم که بازده هر فرد از جمعیت بین ۱۵ تا ۲۰ برابر شد . این گویای یک آنکه رشد سرانه سالیانه ۰/۶ درصد است در مقایسه با رقم ۰/۱ درصد و یا حتی کمتر در قرون قبل ( مراجده شود به S.J. Patel در " توسعه اقتصادی و تغییرات فرهنگی " Economic Development and Cultural Change (Chicago) ، April 1961 , Vol. I , No. ۳ , pp. ۳۱۶ seq.)

البته بین کشورها می مختلف تعاوٽ های وجود داشت و رویه مرفتہ کشورها می صنعتی با سابقه تر از کشورهای تازه صنعتی شده با سرعت تکمیر رشد میگردند . بنابر این اگر فاصله بین ۱۸۸۰ تا آغاز جنگ را در نظر بگیریم آنکه های رسید صنعتی (سالانه) زییر را برای بعضی از کشورها عمدۀ خواهیم یافت :

( تقریباً )	۲ درصد	انگلستان
"	۳ درصد	فرانسه
"	۵ درصد	آلمان ایتالیا
"	۶ درصد	امریکا سوئد روسیه

(هیان اسر مفحات ۱۸-۳۱۲ - Patel, A. Gerschenkron in Journal of Econ. History, Supp. VII, 1947; League of Nations, Industrialization and Foreign Trade, 1945).

شواهدی در دست است که آهنگ رشد کشورها بسیاری دارد و مراحل بعدی توسعه صنعتی تمايل به کند مدن پیدا میکند . بدین سان بین سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۶۰ آهنگ رشد صنعتی انگلستان کمی بیش از ۳ درصد بود حال آنکه از ۱۸۸۰ تا کنون در حدود

مناس ساشد و هیجکدام را نمیتوان "حقیقی" تر از بقیه دانست.

در تاریخ بشریت<sup>۱</sup> ترقی یا رشد اقتصادی پدیده‌ای نسبتاً تازه است. قبل از فرا رسیدن دوران سرمایه داری، جوامع از نقمه نظر طرق تامین معاشر خوبی با نسبه رکود و ساکن بودند. این جوامع بطور عمده کشاورزی بودند (با خافه صنایع دستی چندی که عمدتاً برای تهییه سوراست طبقه حاکم و ملتزمین آنها بود) و طی سالیان دراز بجز توالی فصول خوب و بد، یا وضع جنک و بیماری چندان تغییر دیگری نکردند. این بدان معنی نیست که در این جوامع تشنج و کشمکش داخلی وجود نداشت و از این جهت غیر متغیر بودند. بلکه مقیاس زمانی که این تغییرات روی آن انجام می‌گرفت، در مقایسه با آنچه ماطی دو قرن گذشته بدان عادت کرده‌ایم بسیار طولانی بود. لرد کینز Keynes افتمادان، در مقاله‌ای که بسیار از آن نقل قول شده

استبان اقتصاد نوهای ما (The Economics of our Grandchildren) میگوید:

از اولین دورانهایی که تاریخ درست داریم گرفته تا شروع قرن هجدهم تغییر فاحشی در سطح زندگی یک فرد عادی بوجود نیامد. مقتضاً اوجها و حضیتها، بازیابی چون طاعون و قحطی و جنک، اعمال طلازی در فواصل وجود داشت. اما خالی از یک تغییر قهار پیشرونده بود. این کندی آنهنک پیشرفت، یا عدم پیشرفت بدرو دلیل بود - فقدان پیشرفت‌های تکنیکی مهم و ناتوانی سرمایه در اینجا نه مدن "در اینجا نه مدن"

فراء رسیدن سرمایه‌داری و همراه آن قدرت مکانیکی و تولید کارخانه‌ای، تغییر فنی مدام و انباشت سرمایه همه چیز را تغییر داد. ماکولی Macaulay مورخ مشهور انگلیسی، سخن از «تسربیع عجیب» ترقی از نیمه دوم قرن هجدهم گفت و میتوان از اظهار مارکن در مانیفست کمونیست در باره طبقه سرمایه دار یاد کریکه «بورژوازی نقش بینهایت انتقام‌برانگی را در صحنه تاریخ بازی کرده است.....» اول او بود که بما نشان داد که فعالیت بشر قادر به کسبچه موقوفیت‌هایی است..... و نمیتواند بدون انقلاب دائمی وسائل تولید وجود داشته باشد.... که خصیمه متمایز کننده عصر سرمایه‌داری از تمام اعصار دیگر، تغییر شکل دادن مدام تولید است ».

جهت وشد بازده محدود خواهد بوده امکانات سیستم در نوآوری های فنی . این امر که آنچه ذکر شد بهیچوجه همه داستان نیست با ذکر این حقیقت آشکار میشود که هم در حال لیکه جمعیت با سرعت در حال افزایش است و هم در موقعی که به کندی افزوده می شود ، اینویه از توده کارگران که سیستم نتوازن آنها را به کار بگارد میتواند وجود داشته باشد . بعضی از آمار گران وجود ارتباط زیاد بین رشد بازده و رشد جمعیت را نفی میکنند . خواهیم دید که بعضی از کشورها که سریع الوشدترین جمعیت را دارند آهنگ رشد اقتصادیها خیلی نازل است . نتیجه گیری یکی از تحقیقات آماری اخیر این بود که کمتر نشانه ای از هیچگونه ارتباط بین این دو وجود دارد ( و شد اقتصادی و صد سال گذشت ، D.C. Paige, Economic Growth: the Last Hundred Year's in National Institute Economic Review, July 1961, p. 28) .

یکی از مشخصات بروجسته توسعه اقتصادی در کشورهای منتعی این است که بطور یکنواخت یا مداوم پیش نمیرود بلکه متناوب و نامنظم است . در بهترین حالت، ریشه توسعه ناهموار است . دلیل آن چیزی است که به اسامی مختلف دوره تجاری یا نوسان اقتصادی یا بحرانهای ادواری اقتصادی نامیده شده است . بدین ترتیب فعالیت‌تجارت و تولید سرمایه داری در جهت وشد در دورانهای متناوب رونق یا رکود، نوسان میکند . زمانی که رشد بالانسبة سریع است اکثر ادوار اینها را رونق طولانی و ادوار رکود کوتاه میشوند و ممکن است که رکود فقط بصورت یک وقفه چند ساله در رشد در آید، ولی وقتی رشد خود کند یا راکد است دوران های رکود بهمین نسبت طولانی میشوند و این تنزل خود نمایشگر کم هدن سریع بازده، کار و در آمد هاست . علاوه بر دوره ده ساله ( دلیل این نامگذاری این است که اکنون فاصله دو قله یا دو موج آنها از هم در حدود ده سال، گاهی کمتر و گاهی قدری بیشتر است )، بعضی از اقتصاد دانان ادعای میکنند که ادوار کوتاه تر یا نوسانات سه چهار ساله هم یافته اند) امروزه غالباً بنام «دوره انباری inventory cycle» نامیده میشوند که خود از واژه امریکائی انبار اجسام گرفته شده ، این ادوار در دورانهای متناوب پر هدن و خالی هدن اینبار ها نوسان میکند . بعضی دیگر از اقتصاد دانان ادعای میکنند که نوسانات طولانی تری که دو یا سه دوره ده ساله را در بر میگیرد یا فتنه اند . بهحال این نکته وضن است که رشد در سرمایه داری که سیستمی بیرون

درصد ثابت مانده است . در دوران بین سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۰۸ آهنگ رشد فرانسه به ۴ درصد تنزل یافت . در همین مدت ۴۵ سال زاپن بعنوان یک تازه وارد در عالم صنعت، آهنگ رشد  $\frac{5}{4}$  درصد را داشت که تقریباً معادل آنگی است که آلمان، امروز سوئد و روسیه قبل از جنگجهانی او اول داشتند . در دوران بین دو جنگجهانی آهنگ رشد بعلت بحران اقتصادی شدید جهانی و کسادی سالهای ۱۹۳۰ تا حد بیشتری پایین آمد . ولی بعد از جنگجهانی دوم اکثر کشورها در مقایسه با گذشته آهنگ و شبیه شدند و بعضی کشورها ( آلمان غربی، ایتالیا و بخصوص زاپن ) آهنگ رشدشان متاز بود بهر حال در عرض دهال گذشته علام رکود رشد در امریکا بدیدار شده : در نیمه آخر این دهه آهنگ رشد فقط معادل نصف یا حتی کمتر از نصف آهنگ رشد در دوران ۵ - ۱۹۴۲ بود .

در هر حال باید توجه داشت که اکثر کشورهایی که ذکر شان رفت آهنگ و شدجمیعت شان در این قرن از قرن نوزدهم کمتر بوده است ( از این قرار این آهنگ در امریکا بین ۱۸۴۰ و ۱۹۱۳ در حدود ۳ درصد و بین سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۰۸ در حدود ۱/۳ درصد بود ) جمعیت انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم  $\frac{1}{4}$  اضافه شد ولی بین ۱۹۰۰ و ۱۹۵۰ فقط کمتر از یک چهارم افزایش یافت ) بالنتیجه رشد بازده صنعتی سرانه بین دوران اول و دوران بعد تغییر زیادی نکرد .

در مورد اینکه آیا ارتباط علت و معلولی بین رشد بازده و افزایش جمعیت هست یا نه بحث بسیاری بوده است که ما خواهند را در اینجا با آن جهت نمی کشانیم کافی است گفته شود که میتوان به ارتباطی مختصر بین این دو عقیده داشت بدون آنکه تصور شود این عتمام، یا حتی بین از قسمت کوچکی از داستان سوعت یا کندی رشد است . بدینه است که وقتی جمعیت به سرعت رشد میکند اینویه مزد بگران بالقوه نیز افزایش می یابد و لهذا فراوانی تعداد کارگرانی که دنبال کار میگردند باعث پائین نگاه داشته شدن مزد ها میشود . بر عکس وقتی جمعیت به آهستگی افزایش می یابد اینویه کارگران به کندی زیاد میشود و لزوماً سرمایه در حال انبساط مجبور میشود که به شیوه هایی که بیشتر مکانیزه است و در کارگر صوفه جویی میکند متول شود . و پشت بازوی هر کارگر قدرت مکانیکی بیشتری بگارد . یعنی رشد بازده، از اضافه شدن بازده هر فرد با بکار بردن متدهای تولید پیشرفت نه تن باید تأمین شود و بدین

است و محرك اصلی آن سود جوی شخصی است، همیشه غیر منظم و نا هموار است و آنچه را ما در بالا، در باره آهنگ رشد متوسط طی ده سال گفته ایم باید فقط بعنوان متوجه سالهای جداگانهای در نظر گرفته شوند، که خود آن سالها، تفاوت‌های زیاد، و گاه میتوان در باره نوسانات دوره‌های تجارتی داشته اند. تنها چیزی که میتوان در باره نوسانات دوره‌های در حد، برای چند سالی، میرسید و در سالهای دیگر به ارقام منفی سقوط میکرد. توجیه به خصیمه دیگری از توسعه سرمایه داری با دید تاریخی به پله قرن و نیم گشته، اگر تنها بخطاطر این نکته هم باشد که این مطلب مورد مواجهه ما در فصول آنچه خواهد بود، ضرور است. خصیمه عمومی این نوع توسعه این بوده است که در مراحل اولیه توسعه صنعتی، تولید اجناس معرفی (مثل منسوجات و پوشاک، برای بازار داخلی و صدور، در صدر کار و نوع غالب تولید بوده است. بانتیجه رشد صنعتی تا حد زیادی محدود به بازار موجود در داخل و خارج برای این نوع اجناس بوده است. تولید اجناس سرمایه ای، تنها در دوران بالتبه اخیر توسعه به پای تولید اجناس معرفی رسیده است (فلزات و ماشین‌آلات و محولات شیمیائی مورد استفاده سایر صنایع و بخصوص برای افزایش ظرفیت تولیدی آن صنایع). بدین ترتیب یک تویستن آلمانی که کوشیده اهمیت نسبی این دو بخش صنعت را برای کشورهای صنعتی عده در زمانهای مختلف حساب کند به نتایج زیر رسیده است. (رشد اقتصادی صنعتی - نوشته W.G. Hofmann, The Growth of Industrial Economies, هوفمن Eng. edition, Manchester 1958، ترجمه از چاپ آلمانی ۱۹۳۱) آنچه که او «نسبت بازده خالق صنایع اجناس معرفی به صنایع اجناس سرمایه ای» مینامد، در نیمه قرن گذشته برای انگلستان و بلژیک و فرانسه بین ۴ و ۵ بود در حالیکه صنایع ژاپن در سال ۱۹۰۰ چنین نسبتی را نشان میدارد. امریکا در سال ۱۸۵۰ و آلمان در ۱۸۹۰ نسبت های ۲/۴ و ۲/۶ را داشتند. قبل از دهه ۱۹۲۰ نسبت در مورد امریکا به کمتر از یک رسیده بود (یعنی بازده خالق بخش صنایع این نسبت در مورد امریکا به کمتر از یک رسیده بود) در موردنگلیس اجناس سرمایه ای بیشتر از بخش مربوط به اجناس معرفی شده بود)، در آلمان و فرانسه و بلژیک این نسبت تا حدود ۱/۵ و یا کمتر پائین‌آمده بود. در اواسط قرن اخیر این نسبت در مورد اندکستان و آلمان و فرانسه هم کمتر از یک شده بود (همان اثر هوفمن، صفحات ۸۹-۷۱ و ۱۰۱، همینطور به مقاله مذکوره ۹

پیتلت صفحات ۴ - ۳۲۱ مراجعه کنید). دلیل عده (گرچه نه همه آن) این تغییر نسبت، این است که کشورهایی پیشرفته تر بطور روز افزونی صادر کننده اجناس سرمایه ای به کشورهای کمتر پیشرفته شده اند.

بدین ترتیب میتوان دید که بین دوران اولیه و دوران اخیر سرمایه داری، بخش صنایع اجناس سرمایه ای با سرعتی بین از بخش اجناس مصرفی رشد نموده است. بعضی از خوانندگان این سخن لذین را ممکن است بیمار آورند که در سرمایه داری "بخش تولید اجتماعی که ابزار تولید را تولید میکند اجباراً ۰۰۰ سریعتر از بخشی که املاک معرفی را تولید میکند رشد می‌یابد... این از دیدار تولید بدون از دیدار متناسب مصرف است که با ماوریت تاریخی سرمایه‌داری مطابقت نمیکند" (تکامل سرمایه داری در روسیه صفحات ۳۴ و ۳۲).

سخن آخر قبل از ختم این فصل. اگر ما بهمان آهنگ رشد متوسط کلی ۳ یا ۴ در صد در سال برو گردیم (در انگلستان و امریکا اخیراً ۲ تا ۳ درصد بود) متوجه یک حقیقت تاریخی بوجسته میشویم که در مورد اهمیت آن در زمان معاصر هر چه گفته شود گزافه نخواهد بود. آهنگ رشدی به این عظمت، عظیم در مقام مقایسه با آنچه در دوران ما قبل سرمایه‌داری وجود داشت<sup>۱۰</sup> خود کوچک است در مقایسه با آنچه که تجربه نشان داده که اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر ما لکت اجتماعی ابزار تولید و اقتصاد با برنامه میتواند یابد. از سال ۱۹۴۸ (که نوسازی خرابی‌های جنگ عمده‌است تمام هدده بود) تولید صنعتی شوروی به آهنگ سالانه ۱۰٪ در ساله رشد کرده است. (تولید کشاورزی رشد کمتری داشته) سایر کشورهای سوسیالیستی با وجود تفاوت هایی آهنگ رشدی در همین حدود داشته اند. آهنگ رشد چین خیلی بیشتر بوده و بنا بر ارزیابی اقتصاد جهانی، سازمان ملل، ۱۹۶۱ U.N. World Economic Survey در سالهای بین ۱۹۵۰ و ۱۹۵۹ تولید صنعتی در اقتصادهای با برنامه ریزی موکری (منجمله چین) بطور متوسط ۱۳٪ در سال از دیدار یافته است. گشته از این هدفها بر نامه ۲۰ ساله که در کنگره ۲۲ اخیر حزب کمونیست است. گشته از این هدفها بر نامه آهنگ رشد سالانه ۱۰٪ است (مطابق این هدفها در دوران اول هم تولید سوانه و هم تولید مطلق از امریکا بیشتر نمیشود) در حقیقت در دوران توسعه سریع صنعتی در دهه ما قبل جنگ دوم جهانی آهنگ رشد

صنعتی شوروی خلی ببالتو از این بوده<sup>(۱)</sup>

تعجبی نیست اگر مروجین جنکسون در غرب کوشیده‌اند که این حقایق را کم اهمیت جلوه دهنده یا بپوشانند، یا با این بیان که اندازه گیری‌ها شوروی از مشتمل‌ترین اغراق آمیز است، این یا آن کشور سرمایه داری هم (مثلاً اخیراً آلمان غربی، ایتالیا و زاپن<sup>(۲)</sup>) در شرایط خاص و برای مدت محدودی میتوانند بهمین سرعت رشد کنند، و یا حالت تردید و شک روی کل مسئله باندازند<sup>(۳)</sup>. ما به این موضوع آنکه‌ها رشد نسبی دوباره بر خواهیم گفت.

(۱) پنا بر ارقام رسمی (بر مبنای ارزش‌گذاری بر قیمت‌های معمول ۱۹۲۶-۲۲ که بلاشک رشد بیشتری از محاسبه بر مبنای قیمت‌های دوران بعدی میدهد) تولید صنعتی بین سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۴۰، ۱۸٪ بوده است. تخمین‌های مستقل توسط D.R. Hodgman در امریکا بر مبنای اطلاعات تکمیل نشده و از طریق ارزش گذاری‌ها تناوبی و همچنین هایی که بوسیله F. Seton از اکسفورد با متد دیگری زده شده، بترتیب ارقام ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷٪ را برای دهه ۳۷-۴۸ بنتداده‌اند. این آنکه رشد در حدود دو برابر آنگی است که کشورهای بر میه داری در سالهای رونق استثنایی داشته‌اند.

(۲) تولید صنعتی از سال ۱۹۳۵ (تا زمان نگارش این کتاب) در آلمان غربی تقریباً دو برابر شده است، در ایتالیا تولید بین از دو برابر و در زاپن بین از سه برابر شده است ولی نشانه‌های وجود دارد که نشان میدهد این آنکه رشدی‌ها بالا دارند به انتهای می‌رسند.

(۳) ادعای پروفسور والترستون در اثر خود بنام «مراحل رشد اقتصادی of Economic Growth» که رشد شوروی بهمان اندازه رشد سایر کشورها در مراحل مشابه تועسه بوده است از آنجا ناشی می‌شود که او رشد شوروی را بر مبنای پایه‌نی ترین تخمین‌غربی «که متعلق به پروفسور ناتر امریکائی است (رقی که کمتر از نصف ارقام Seton و Hodgman است) حساب می‌کند» و از این گذشته ویرانی و سیر قهقهائی‌ئی ارا که در اثر تجاوزی که علی دو جنک به خاکشوروی بوجود آمد در نظر نمی‌گیرد!

\* کشورهای توسعه نیافرده:  
\* جراحت متوقف شده است

کشورهای صنعتی با سابقه تر و توسعه یافته‌تر که تا بحال از آنان صحبت داشته‌ایم محدودند به قسمت کوچکی از بخش خاکی کره زمین و مردم جهان. این کشورها همگی در اروپا و امریکای شمالی واقع شده‌اند (یعنی زاده ما وراء بحر این کشورها مانند استرالیا، نیوزیلند و افریقا جنوبی) در مقابل، تقریباً تمامی قاره‌های امریکای جنوبی، افریقا و آسیا در مراحل بسیار پایین تر توسعه اقتصادی قرار دارند چه بر حسب اندازه بازده مطلق صنعتی یا باروری (با زاده هر فرد مشغول بسکار) و چه بر حسب تولید سرانه و سطح زندگی. این نواحی وسیع کشورهای با مطلوب عقب مانده، یا توسعه نیافرته را تشکیل میدهند. یکی از نویسنده‌گان مشهور معاصر که متخصص مسائل آنان است مینویسد «اینکه کشورهای با مطلوب عقب ما نداده سوم نزد بشتر را می‌سازد بخودی خود حقیقت پر اهمیتی است که نباید هیچگاه فراموش شود» (R. Nurkse, *Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries*, Oxford 1953, p. 64).

این مناطق عقب ما نده جهان اکثر این مناطق مستعمره سنگی بوده‌اند، این مناطق سر زمینهای زراعی، درختستان و منبع مواد خام برای قدرت‌های کاپیتا لیستی‌ئی بودند که آنها را بعنوان منابع مواد خام ارزان و مواد غذایی، و نقاطی برای سرمایه‌گذاری استثمار می‌کردند. از نظر تاریخی این دلیل عدم عقب افتادگی آنها بوده است؛ با نظر نظر سیاسی، کنترل و نفوذ امیریا لیسم در جهت کمک به نگاهداری و پستیبانی شکل‌های اجتماعی و سیاسی مهیجور (متلاعو امل فتووالی) بوده است. از نقطه نظر اقتصادی سرمایه‌گذاری خارجی در جهت استخراج معدن و کشتکاری و تهیه مواد خام بوده است و یا در راه توسعه صنایع صادراتی بعنوان «پایکاهی» برای متروبول امیریا لیستی که هم برای بازارهای خارج است و هم منافع خارج می‌رود، همچرا از بقیه اقتصاد کشور مستعمره است. پروفسور اسکالانک اقتصاددان مشهور لهستان این مطلب را موكداً و بوضوح نشان داده است. وی سئوال ریکنده که «چه چیز باعث شده که طریقه تکامل سرمایه دا ری

مثل باقی ماندن عناصر و عادات فنودالی بوده است ولی تا اندازه‌ای هم باین علت بوده که بدلیل پائین بودن و حفظناک سطح زندگی چیزی بیش از یک بازار داخلی تنک و محدود برای تشویق سرمایه گذارن خصوصی به سرمایه گذاری در صنعت وجود ندارد. بعلاوه بعثت فقدان برنا مه جامی برای توسعه اقتصادی و کوشش فعالانه دولت برای اجرای آن، سرمایه دار معمله گر با خاطر عدم اطمینانی که در کار موجود است به سرمایه گذاری در صنعت جلب نمیشود و تجارت را با منفعت‌تر می‌بیند (بعضیون تجارت مادراتی یا در واردات اشیاء لوکن) یا با بطریخی و فروش زمین و بورس با زی و ساختن بنای‌های مجلل می‌رود (برای مثال رجوع کنید به نظریه سازمان ملل (Processes and Problems and Industrialization in Underdeveloped countries) قسمت مربوط به افریقا جنوبی و تمايل سرمایه خصوصی در آنجا به ساختن مساکن مجلل) نتیجه این عقب ماندگی اقتصادی مناطق مستعمره با مستعمره سابق افزایش نا برابری و مقابله‌هایی است تا برآ برپه رفیتولیدی و سائلولیدی، تا برآ بری در آنکه رشد و سطح زندگی است. پرسنور Nurske که قبل ام از او نقل قول کردیم جدول زیر را برای تشریح این وضع در سال ۱۹۴۹ بدست میدهد:

درصد در آمد جهان		درصد جمعیت جهان		در آمد سرانه بدلارا مریکا	
کشورهای با در آمد بالا	کشورهای با در آمد پائین	کشورهای با در آمد متوسط	کشورهای با در آمد پائین	کشورهای با در آمد بالا	کشورهای با در آمد پائین
۱۸	۷۲	۱۵	۸۵	۹۰	۱۰
۲۱۰	۱۵	۱۸	۷۲	۱۰	۸۵
۵۶	۱۵	۱۸	۷۲	۱۰	۸۵

گروه اول شامل امریکا، کانادا، اروپا غربی، استرالیا و زلاندنو میشود در حالیکه گروه آخر، شامل اکثر قسمت‌های آسیا، افریقا و امریکای لاتن میکدد. در آمد سرانه نسبی در سال ۱۹۵۷ برای مناطق عده دنیا بقرار زیر بوده است (این ارقام بر پایه تخمین‌های M. Usui and E.E. Hagen, World Income 1957, M.I.T. Centre for International Studies, Cambridge, Mass, November 1959، این ارقام بمحورت فهرست در آمده‌اند و در آمد متوسط سرانه جهانی = ۱۰۰ گرفته شده است)

برای کشورهای عقب مانده غیر عملی باشد و آنها بطرق دیگر تکامل اقتصادی متولّ شوند؟ و سپس جواب زیر را باین سوال میدهد:

"سرمایه‌داری انحصاری و میریا لیسم طریقه‌ستی تکامل‌رما یهداری را برای کشورهای عقب مانده غیر ممکن ساخته‌اند و دلالت زیادی بوازی این امر وجود دارد ۴۰۰۰۰ مهمترین آنها بدین قرارند: با توسعه منوپولی های بزرگ در کشورهای عمدت سرمایه‌داری، سرمایه‌داران این کشورها علاقه خود را به سرمایه گذاری توسعه ای در کشورهای عقب مانده از دست داده‌اند زیرا این سرمایه‌گذاری‌ها با رفاقت کردن با موقوفیت‌های انحصاری پا بر جای آنها بصورت تهدید کننده‌ای در می‌آمد.

بهینه‌ی علت سرمایه گذاری بیشتر در جهت بهره‌کشی از منابع طبیعی برای تهییه مواد خام مورد استفاده صنایع کشورهای پیشرفته و توسعه تولید مواد غذایی برای تغذیه جمعیت کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته شد ۴۰۰۰۰۰ بانتوجه اقتصاد کشورهای عقب مانده، اقتصاد یک طرفه تهییه و عدور خام و غذایی گردید. سودهایی که از سرمایه خارجی در این کشورها بست می‌آمد برای سرمایه‌گذاری مجدد رهیان کشورها بکار نرفته بلکه بهمایان کشورهایی که سرمایه از آنها آمده بود صادر نمیشد. از این سودها برای سرمایه‌گذاری منعیتی بمقیاس وسیع که ما بر حسب تجربه میدانیم که عامل دینا میک و افعی توسعه اقتصادی مدرن است استفاده شد. این علت اصلی نا توانی کشورهای عقب مانده در پیمود راه سرمایه‌داری کلاسیک توسعه اقتصادی است."

(Ecobomic Development, Planning and International Co-operation, three lectures to the Central Bank of Egypt, Cairo, 1961.

از جنک‌جهانی دوم بعد بسیاری از این کشورها خود را بکلی یا تا اندازه‌ای از قید حالت مستعمراتی قبل رها کرده‌اند (جاهاشی که بصورت اتمام امریکا در نیامده‌اند) و در جهت استقلال سیاسی و اقتصادی گام بزرداشت‌هاند. ولی هنوز در مدلکلات مصروفند و حتی با کمک مقداری دخلات و سرمایه گذاری دولتی نیز بست‌آورند آنکه رشدی باندازه کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته را مشکل می‌باشد. بیشتر بحث های مربوط به توسعه اقتصادی در دهه گذشته پیرا مون مسلمه‌دان معقبه‌اند که آنها بوده‌اند ادامه این عقب ماندگی تا اندازه‌ای بدلیل ادامه میراث سلطه امپریا لیسم.

امريكا	۶۲۰
اروپاى غربی	۱۹۳
امريکاي لاتن	۷۰
خاور میانه	۴۰
افریقا	۲۹
آسیا	۲۹
[متوسط جهان]	۱۰۰

از اين جدول بر ميآيد که در آمد سرانه در امريكا بيش از ۴۰ برابر در اروپاى غربی ۶ تا ۷ برابر آمد سرانه در افريقا و آسيا است. در مورد سال ۱۹۴۹ مولفین كتاب «دسي معروف» که در زمينه توسعه نگاشته شده اوضاعاً بدين طريق خلاصه كردند: «از دو بليون مودم که تخمین در آمد سالانه در ۱۹۴۹ زده شده بيش از دو سوم آنها در آمد سرانه فقر بسر ميبرند». اكتريت عظيم جهان در جدار دادمي (Meier and Baldwin, Economic Development, Theory, History, Policy, New York 1957, p. 10).

بعلاوه در کشورهاى فقير آنهنگ رشد هد اكتريت بيش از نصف آنهنگ رشد در کشورها غني تر است و در بسياری از اين کشورهاى فقير حتی بختی کاف افزایش جمعيت را ميدهد با لنتجه تفاوت بین کشورهاى صنعتی پيشرفته و کشورهاى عقب مانده رو به فرز است و شواهد موجود نشان ميدهد که اين نا برابری در مقیاس جهانی در قرون اخیر حقیقتاً پيشتر شده است.

بطريق دیگر نيز میتوان اين نا برابری را دید و آن توجه به توزيع قدرت تو است. در اواسط سالهای ۵۰ از مجموع کلیه تراکتورهاى کشاورزی جهان ۱۶٪ در امريکا شمالي و ۲۳٪ در اروپا بود. در حالیکه فقط ۲٪ به امريکاي لاتن و ۱٪ مجموعاً به خاور میانه و خاور دور تعلق داشت. همچنان از کودهاي نیتروژنی ۴۴٪ به امريکاي لاتن، ۲٪ به خاور میانه و ۱٪ به افريقا مرسيد. طرفیت نیروی برق بيش از دو سوم در کشورهاى عقد صنعتی امريکاي شمالي و اروپاى غربی و كمتر از ۹٪ در کشورهاى عقب مانده بوده از كل بازده برق (به کلیوات ساعت) كمتر از ۷٪ به کشورهاى

عقب مانده ميرسد. Processes and Problems of Industrialization in Underdeveloped Countries (New York, 1955, p. 12, Table I).

در مورد تجارت خارجي ضعف خاص بسياري از کشورهاى عقب مانده اين است که صادرات آنها بطور عده متکي به يك يا دو محصول است اين امر در حقیقت يك از طریق های است که توسعه يکطرفه این نوع اقتصاد خود را می نمایاند و خود بنویse خود این يکطرفه بودن اقتصاد را بيشتر تقویت میکند و دوام میبخشد. مثلاً مس، نصف صادرات شیلی، کاتوجوی خام تقریباً نیمی از صادرات مالایا (کاتوجو و قلع دویهم رفتنه دو سوم)؛ پنبه و چتایی و چای ۴۷٪ صادرات هند و ۴۵٪ صادرات بربزیل؛ بونج ۴۵٪ صادرات سیلان؛ شکر ۴۴٪ صادرات فیلیپین و پنبه ۷۰٪ صادرات مصر را تشکیل میدهد. بدین جهت اين کشورها نسبت به نوسانات بازار محصول عده خود بسيار حساس است و اين امر همچنین ممکن است براي آنها مانع در راه کوشش برای تهیه و سادل توسعه صنعتی (مثل از طریق وارد کردن ماشین‌آلات) بوسیله توسعه تجارت خارجي، بوجود آورده، چون هر گونه از دیگر تفاوت اقتصادی خارجي برای اين محصولات صادراتی فقط از طریق تنزل زياد قيمت‌هاي صادراتي ميسراست. ولی اين تنزل قيمت خود ممکن است باعث شکست هدف از دیگر در آمد ارزی برای پرداخت بهای واردات اتفاق شود. معناي تغیير قيمت محصولات اوليه برای اين کشورها، با محاسبه زير نشان داده ميشود. در يك گزارش کسيون اقتصادي سازمان ملل برای آسيا و خاور دور، تخمین زده شده که تغیير فقط ۵٪ در قيمت متوسط صادرات، تقریباً معادل جمع کل سرمایه خصوصی و عمومی و کملک‌هاي حکومت‌ها است که سالیانه به کشورها عقد مانده وارد ميشود. با اینحال بین ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ نوسانات سالیانه عملاً بطور متوسط ۱۰٪ برای يك سري کامل از محصولات بوده و وقتی تنزل قيمت کالاهای در سال بیش از ۱۰٪ برای ترقی قيمت اجتناس صنعتی که اين کشورها وارد کرده‌اند جمعه های ۵۶-۱۹۵۷ را با ترقی قيمت اجتناس صنعتی که اين کشورها وارد کرده‌اند جمعه کنهم مطابق محاسبه چيزی معادل ۱/۵ مليارد دلار در دوازده ماه برای کشورها عقب مانده در آمده است. قيمت محصولات اوليه در سالهای اخیر رو بتنزل بوده و امروزه در حدود ۲۵۲۰ درصد كمتر از اوائل سالهای ۵۰ است. يكى از خصوصيات نسبتاً متداول کشورهاى عقب مانده (اقل از آسيا و بسياری از کشورهاى امريکاي لاتن) علاوه بر فقر نا محدود تراکم زياد جمعیت نسبت به مقدار

کار بیشتر در شهرها ایجاد گردد، عرضه محصولات کشاورزی از ده به شهر ممکن است نتواند به محاذات و متعادل با انتقال کارگران از کشاورزی پر جمعیت به طرف صنعت زیاد شود. باین ترتیب ممکن است زیاد شدن مشاغل صنعتی و همراه با آن از دیار مصر در شهر مواجه با غیر قابل از دیار بود، عرضه محصولات کشاورزی شود و بدین طریق برخانم را مواجه با یکی از این دو امکان کند، یا ترقی سویع قیمت اغذیه و یا دو دو اغذیه از خارج و در چندین شواطئ یک تغییر در سازمان اقتصادی و اجتماعی خود کشاورزی ممکن است ضروری شود.

اموزه نسبتاً عده زیادی متوجه شده اند که بدون اتخاذ تدا بیرونی در برنا مه ریزی اقتصادی در کشورهای عقب مانده، توسعه صنعت و آهنگ رشد سویع بست نخواهد آمد. ولی در اقتصاد سرمایه داری که پیشقدم شدن در سرمایه گذاری و توسعه اقتصادی بعده موسسات خصوصی و افرادی است که چشم انداز به بازار و اندازه سود دوخته شده، صرفاً وجود یک برنامه روی کاغذ، چندان معنای ندارد. هنوز همان محدودیت‌ها و موانع در راه توسعه اقتصادی وجود دارد، هدف برنامه بدون وجود وسائل برای عملی کردن آن ممکن است بصورت امیدهای غیر عملی زاحدانه که در عمل غیر قابل تحقق است در آید. دولت ممکن است که بطریق مختلف تغییراتی در وضع بوجود آورد، از طریق سیاست پولی، مالیاتی و ایجاد بعضی کنترلها. اما این‌ها اصولاً وسائل غیر مستقیم بوده و در شرایط و احوال اکثر کشورهای عقب مانده وسائلی ضعیف و شکننده اند. مبراً بوجود آوردن نیروی محرك و اهم لازم برای توسعه، جمیع معتقدات از سرمایه گذاری دولتی و مقدار قابل ملاحظه ای از بخش عمومی صنایع ملی شده و خدمات عمومی لازم است منافع این بخش عمومی میتواند وسائل مالی را برای سرمایه گذاری وسیع فراهم کند. این نوع سرمایه گذاری میتواند متوجه نقاط کلیدی اقتصادی می‌گردد که تاثیر آن در غلبه بر موانع و تنگی‌ها و در تسريع توسعه در سایر جهات بیشتر است. بدین ترتیب محرك برای توسعه وقتی به کار افتاد میتواند ادامه یابد.

ولی تاریخ از حرکت باز نمی‌ایستد و چندین مکانی<sup>۱</sup> این کشورها را خیلی زدمواجه با مسئله تعیین کننده خواهد کرد. کشورهای عقب مانده امروز بیش از پیش با این مسئله مواجه میشوند که آیا باید آگاهانه برای نوع سویاً لیستی سیاست توسعه اقتصادی کویید یا نه؟ اگر آنها راه سرمایه داری سنتی را تعقیب کنند و اگر بخواهند از

زمین قابل کشت و زیادی نیروی انسانی بیکار و یا کم کار (که مثلاً فقط بطور فصلی، در بحبوحه درو، یا چند ساعتی در روز، یا چند روزی در هفته کار میکنند) است همینطور در شهرها انبیه ای از بیکاران یا کسانی که کار نا منظم دارند وجود دارد که شامل افراد بی زمین یا اعضاً خانواده های دهقانی است که بعلت قرض داشتن یا گرسنگی مجبور به مهاجرت به شهرها در جستجوی کار شده اند. مثلاً تخمین زده شده که در هندوستان بیکاری و کم کاری در شهرها بالغ بر یک پنجم نیروی کار شهری میشود و این رقم در چهار شهر بزرگ به قریب ۴۰٪ میرسد (B. Higgins, Economic Development, p.44).

غیر از تعدادی املاک بزرگ مثل کنترل راهای جا در هندوستان، درختستان های کاچوجو در مالایا و کشتزارهای قهوه در بربازل)، بیشتر این زمین‌ها کوچکتر از آنند که پتوانند معاش آنهای را که بر روی آن کار میکنند تأمین کنند. در روای این زمین‌ها، زراعت با ابزار ابتدایی و وسائل آبیاری و کود ناکافی انجام میشود بطوری که علی‌رغم میزان کار زیادی که مرف آنها میشود، بازده آنها، به ازاء هر هکتاره بسیار کم است. آینه بدوی و کود ناکافی حتی ممکن است باعث تحمل زمزمه و بد شدن محصولات شود. با رآوری کم، امکانی برای بهبود دادن و یا ذخیره کردن برای فحول بد باقی نمیکارد و در اثر سو تغذیه ای که با النتیجه ایجاد میشود شیوع بیماری‌ها بیشتر و کار آتی و ابتکار کمتر میشود. این یکی از چندین عووی باطنی است که در آن فقر و عقب ماندگی در کشورهای عقب مانده بهم پیچیده اند.

اکثر این مایملک‌های ناقیز در زراعت نمایشگر آنچیزی هستند که « اقتصاد معاش گذران » نامیده میشوند (شاید بختی معاش گذران و ازه ای مناسب تر باشد). تولید اضافی برای بازار، بجز تحت فشار احتیاج به پرداخت اجاره و مالیات، بوجود نمی‌آید و بنابر این محصولات کشاورزی برای شهر و ده محدود باقی میماندو اگر موازنی برای بهبود باروری کشاورزی اتخاذ شوند ممکن است منجر به از دیار محصول کشاورزی اضافی برای عرضه در بازار نشود - باروری بیشتر ممکن است بوسیله زیادتر شدن مصرف در ده، یا اضافه شدن ذخیره نیروی انسانی کم کار، خنثی شود و این امر «تنگی» تعیین کننده ای را بوجود می‌آورد که رشد صنعت را محدود میکند. حتی اگر بسط صنعتی با موقوفیت تسريع شود (مثلاً تحت یک برنامه توسعه ای دولتی) و

انقادن در رکود اقتصادی پرهیز نمایند مجبور میشوند که متکی به سرمایه خارجی باشند و توسعه اقتصادی را تابع منافع محلی سرمایه انحصاری کنند، یا راه سوسیالیستی را پیش گیرند و توسعه اقتصادی را آکاها نه و بر مبنای توسعه همه جانبه کثور و همه مردم آن برنامه ریزی نمایند.

۳  
\* توسعه اقتصادی شوروی \*

در سالهای اول دهه ۱۹۲۰ بجزء آنکه توسعه ویرانی‌های ناشی از جنگ داخلی و جنگ تهاجمی پایان یافت، حکومت شوروی سیاست صنعتی کردن را بنوان تنها طریق رهائی آن کثور از فقر و عقب ماندگی و بنوان پایه اصلی برای کذار به سیاست اختیار کرد. در اواخر قرن نوزدهم و سالهای قبل از جنگ جهانی اول مقداری پیشرفت صنعتی حاصل شده بود کارخانجات تأسیس در شمال غربی سکو و زغال سنک و آهن (بطور عده برای رفع احتیاج راه آهن سازی) و کم تأسیسات فن در جنوب اکراین (همچنین در سن پترزبورگ پایه گذشت آهن) مقداری استخراج معدن در سیبری و استخراج نفت در باکو و سراسر قفقاز. در قطاع قرن بیست مدار نیازی عملیات راه آهن سازی انجام گرفت از جمله راه آهن سرتاسری سیبری کشیده شد. بدیدم که از ۱۸۸۰ به بعد رشد بازرگ صنعتی به حد سوئد رسید ( حتی برای مدت کوتاه‌تر در سالهای رونق دهه ۱۸۹۰ به ۴۸٪ رسید ) . قسمت زیادی از این توسعه صنعتی توسط سرمایه خارجی و با کمک کارکنان فن و کار داران خارجی بود. در ۱۹۱۴ در حدود نصف سرمایه معدن زغال سنک دونتسک و بیش از چهار پنجم سرمایه در معدن آهن و استخراج فلزات و نفت سرمایه خارجی بود.

مهدنا علی‌رغم این توسعه اقتصادی قبل از جنگ، تعداد کل کارگران صنایع کارخانه‌ای در زمان جنگ چیزی اول فقط ۲ تا ۳ میلیون بود. اگر کارگران راه آهن و معدن را بآن لفظه کمیم این عدد به ۵ تا ۶ میلیون میرسید. بسیاری از روز مزدان کارخانجات و بخشصوص معدنچی‌ها در جنوب روسیه ارتباط خود را با راه حفظ کردند و هنگام برداشت محصول برای کلک به خاتوادهشان به آنجا بازمی‌گشتد. تعداد کارگران صنایع دستی دو برابر کارگران کارخانها بود و بینین بیش از چهار پنجم جمعیت کثور از بر زمین زندگی میگردند. بدین طریق صنعت فقط بصورت "جزایر" کوچکی در یک کثور بطور عده کشاورزی عصیانده وجود داشت. بجز بعضی املاک بزرگ اربیان، تولحی زراعی شامل زمین‌های کوچک دهقانی میشده که وسائل کافی نداشتند و با مددی ایندیانی کشت میشدند و بازده کم داشتند (از بازرگ ایتالیا کثر، در حدود نصف بازرگ فرانسه و کم بیشتر از بازرگ هندوستان). همینطور تراکم بین از جمعیت در نقاط روستائی وجود داشت - فشار جمعیت بر مراتق تحت کشت موجود، در رسالهای آندر دهه ۲۰ توسط یک اقتصاددان شوروی بین ۸ تا ۹ میلیون محاسبه شده است معنیتنا

شوری ( همراه با صنعت‌سوسیا لیستی ) و دهقانان . اصل لنهن در طول مدت انقلاب و  
جنگ داخلی و دوران بپروریا بی بعد از جنگ بر اساس اتحاد مستحکم بین طبقه کارگر<sup>۱</sup>  
صنعتی و دهقانان بود ( یعنی دهقانان تهییت و میان محال لکه اکتوبریستیم را تشکیل  
میدارد ) مایا اگر فشار سیاسی و اقتصادی زیباری روی دهقانان زوارد موشد که از کار خود  
و مصرف نا چیز خود ، پول برای توسعه صنعت تهییت کنند این اتحاد گسته نمی گردید  
( چنانچه بعضی در آن زمان می گفتند )؟ وضع موجود بخصوص از یک جهت تعین کننده  
و خیم بود . مازاد گندم برای عرضه در بازار در حقیقت کمتر از ایام قبل از انقلاب  
بود . در حدیصف - دلیل این امر این بود که اصلاحات ارضی ۱۹۱۷ زمین مالکیت کننده  
کاران بزرگ ( کولاکها ) را بین تهییت ترین دهقانان تقسیم کرده بود و این مساوات  
بیشتر در دهات باعث شده بود که دهقانان مقداری بیشتر از کفته خود را صرف میکر  
دند . اکر کشتکاران ثروتمند ( کولاکها ) تشویق میشندند که زمین بیشتری بخونند  
یا اجاره کنند و کارگر استخدام کنند تا برای عرضه بازار ، مازاد تولید شود ،  
این معادر میشد با تشویق احیا سرمایه‌داری در دهات - تشویق احیا یک طبقه ثروتمند  
رو بپرورد کشاورز برای انبساط سرمایه و تجارت و ریا خواری ، همانطور کمتر مایه  
داران چنینی از رده دهقانان تولید کننده در سراسر جهان بوجود آمدند .  
درست است که بهر حار راهی برای معرفه از این بنست میشد یافت ، سیاست  
صنعتی کردن بلافاصله مواجه با مسئله دیگری بود . دیدیم که مدل سنتی توسعه  
اقتصادی در کشورهای سرمایه داری در گذشته این بود که اول از همه صنایع اجتناس  
صرفی مثل نساجی، پوشاک و اغذیه توسعه یابد و فقط در مرحله نسبتاً پیشرفته به  
توسعه صنعتی صنایع اجتناس سرمایه ای تبدیل شود . این سیاست بعنوان سیاست "ابتدا  
مشروقات " شناخته شده است . اکثر کشورها بعمل نداشتن صنایع سنگین پیشرفتیه ( خشت  
و فلزات و فنی ) در مراحل اولیه برای تجهیز صنایع جدید خود به واردکردن  
ماشین آلات از خارج تکیه کردن همانطور که برای ساختن را آهن، آهن و فولاد وارد  
کردند . آیا برای صنعتی کردن سوسیالیستی این یک مدل صحیح برای تقلید بود ؟ و یا  
اینکه چاره دیگری وجود داشت ؟  
ممکن است بنظر رسد که راه سنتی راهی صحیح بود اگر دهقانان را به تهییت  
مازاد بیشتر مواد خام و غذا برای عرضه در بازار ترغیب میکردند ، نه مجبور ؟

محصولات کشاورزی همراه با محصولات معدنی نفت و چوب فرمت عده صادرات روسیه را  
تشکیل میداد . روسیه در آن زمان یکی از کشورهای عده صادر کننده گندم جهان بود  
و واردات این شامل اجتناس ساخته شده و مواد خام صنعتی میشد . بدین طریق از جهات کلی  
روسیه خاص یک کشور عقب مانده ، که در قصول قبل شرح دادیم ، را دارا بود .  
اما گزجها صنعتی کردن را وايلده بستم بوسیله حکومت سوریه بذرفت هم شده بود ماله اطاطول  
کفید تاسیلس تدقیقی که بتوان آن را اعمالی کنندبا کوشش فراوا نشکل گرفت موردمد تقواق عقد دو بالآخر  
در سال ۱۹۲۴ نریزونا مهینجا لها و لترجمیافت ما مین تضمیم تعیین کنند مخطمشی مجددین سال  
مشابه و میاخنده را در سالهای وسط و آخر دهه ۴۰ پشت سر داشت .  
در این مباحثات دو مطلب اساسی و مربوط بهم وجود داشت . از چه منبعی وجود  
لازم برای سرمایه گذاری جهت توسعه صنعت و نوسازی آن در یک سطح فنی با این را  
میتوان تهیه کرد تا بدين وسیله باروری کار زیادتر گردد ؟ چنین از دیگری در  
باروری کار اجتماعی بطرور وضوح شرط ضرور قبلی برای بالا بودن سطح زندگی بود ، یعنی  
داشتن محصولات صرفی بیشتر بازاء هر سر از جمعیت کشور . اما برای این از دیگر ،  
لازم بود تاسیسات صنعتی جدیدی ساخته شود ( یا تاسیسات قدیمی نوسازی شود ) و با  
ماشین آلات جدید و مدرن تجهیز شود . برای انجام این امر احتیاج به فلن بود این امر  
از دیگر سریع تاسیس آهن فولاد و ایجاد یک منعطف علمی پیچیده را ایجاب میکرد مگر اینکه ماشین  
آلات مورد نظر از خارج فراهم میشد ( و این مکانات هم به دلائل سیاسی و هم اقتصادی  
محدود بودند ) . لازمه ورود ماشین آلات حتی برای چند سال اوی گذار از مرحله  
اول توسعه صنعتی بپیدا کردن راههای برای بسط صادرات گندم ( محصول صادراتی عده )  
بود تا از خارجی برای واردات اضافی تهیه شود ( چون وام خارجی بعیزان کافی بکلی  
غیر ممکن بود ) . چطور میشد این کار را کرد بدون اینکه اغذیه کمتری در اختیار  
صرف جمعیت داخلی گذاشته شده و سطح زندگی از سطح نازل قبلی هم پائین تر آورده  
شود و یا بنوعی روی دهقانان کشتکار برای تولید بیشتر ، و عرضه این تولید اضافی  
در بازار فغار گذاشته شود ؟ در حقیقت اگر قرار بود صنعت و کار صنعتی توسعه یابد  
غدای ( و همچنین مواد خام مانند بنبه ) بیشتر مورد نیاز بود تا بتوان جمعیت  
کارگر بزرگتر را در شهرها تغذیه کرد .  
در اینجا بود که مسئله تعیین کننده دوم وارد بحث شد : یعنی رابطه بین دولت

۳ برابر شد . ساختن صنعت پیچیده فنی قادر به ساختن انواع مختلف ماشین‌ها یودید نیز یک موقتیت عده در این دوران بود : آهنگ رشد آن ( که بعلت تنوع محصولات تبع نمیتواند به واحدها ای فیزیکی اندازه گرفته شود ) خوبی بیشتر از محولات اساسی بود که ذکر کردیم . صنایع کاملاً جدید دیگر مثل اتوموبیل‌سازی و هواپیما سازی و بعضی از فلزات غیر آهنی مثل آلومینیم برای اولین بار در این دهه مشهون از فدا کاریها ای عظیم و کوشش‌های بسیار پایه گذاری شد . در این مدت صنایع اجنباس مصرفی مانند منسوجات و البوس باهنگی خوبی کمتر از اجنباس سرمایه‌ای رشد یافت . باهنگی خوبی کمتر از نصف آنها .

علیرغم ویرانی های ناشی از جنک و تهاجم، که اقلام سال اقتصاد شوروی را به عقب انداخت و باعث تلفات و مفقادت‌های بسیار شد، ظرفیت باز دهی محولات استاندارد مثل زغال‌سنک و نفت و برق و فولاد، امروز بین ۱۰ تا ۲۰ برابر بیش از حد سی سال پیش ماجرا گذشت، یعنی قبل از آغاز برنامه پنجاه‌الله اول است . چون برای داشتن تصور صحیح از آهنگ رشد باستی قسمت اعظم دهه ۴۰ دوران جنک را حذف کنیم بنا بر این بدین ارقام باستی بصورت موقتی‌هایی که در مدت دو دهه و نیم سازندگی در دوران صلح بدست آمده بنگریم . حذف دوران جنک را بعضی از مفسرین امریکائی مثل روستو مجاز نمی‌خمارند و متوسط از دیار را بین تاریخ شروع و تاریخ ختم یعنی ۳۰ تا ۲۵ سال، می‌گیرند) . قبل از آنکه ایام که پس از خاتمه نوسازی بعد از جنک، تولید صنعتی به آهنگ متوسط ۱۰٪ سالانه اضافه شده است: بر مبنای این آهنگ است که هدف دراز مدت فعلی (برنامه ۲۰ ساله) پایه گذاری شده است که طی آن از تولید سرانه قوی ترین و ثروتمندترین کشور یعنی ایالات متحده «پیشی گرفته خواهد شد . در این ضمن در طول سالهای ۵۰، بعلت تحریفهاشی که در دهه قبل از جنک در صنایع اساسی شده بود، سطح مصرف بسیزان قابل توجهی بالارفته است و اگر چه آهنگ رشد بخش اجنباس سرمایه‌ای با لائز از آهنگ اجنباس مصرفی نگاه داشته شده فاصله‌آنها خوبی کم شده است . از ۱۹۵۰ ببعد عقب افتادگی قبلی در کشاورزی جبران شده (۱) او در فاصله آن سال تا ۱۹۶۰ تولید کشاورزی ۶۰٪ افزایش یافته است .

(۱) بخاطر اشتباها تجدی در خط مشی در مورد انگیزه قیمت برای کفتکاران، سطح بعضی از شاخه‌های دام داری بخصوص گاو داری در ابتدای سالهای ۵۰ پائین بود . مقدار بقیه در صفحه بعد ←

زیرا تنها راه ترغیب یک دهقان به فروش بیشتر گندم و پنبه، این بود که اجنباس صنعتی بیشتری در عرض با عرضه شود و برای چنین کاری توسعه صنایع سیک اجنباس مصرفی ارجحیت پیدا می‌کرد . یک مکتب فکری با قدرت ( باصطلاح گرا یعنی دست راستی ) وجود داشت که این سیاست را تبلیغ می‌کرد . این یک روش توسعه احتیاط آمیزو نسبتاً آهسته بود که در حین عمل باستی تعادل دقیق بین کشاورزی و صنعت حفظ می‌شد ، تولید اجنباس مصرفی بیشتر بهمان سرعت که عرضه محولات کشاورزی از ده به شهر تسریع می‌شد .

را حلنهای که پذیرفتمد اکنون آنقدر آشناست که همچنان با سیک همروزی منتعی کردن معروف است اینرا هدایت رجا و لرکیبی از صنعتی کردن آهنگ سریع و کوششی سخترا کی کردن سیک کشاورزی بود . برای اینجا مزارع غردی دهقانی نا بزرگ از عتما و نیما مزارع شتراء کی بزرگ‌ترین راه حلی برای دو مسئله پیدا شد . بجا ای کلکوزی فردی دهقانی با متدهای ابتدائی و بازده کم و تهدید دائمی احیا سرمایه‌داری از طریق بوجود آمدن یک قشر فوکانی کولاک، یک شکل کشاورزی اشتراکی یا سوسیا لیستی بوجود می‌آمد . در عین حال پایه کار برای مکانیزه کردن کشاورزی و زیاد کردن مازاد برای عرضه در بازار ریخته شد . بجا توسعه صنعتی احتیاط آمیز و آهسته، برنامه بلند همین‌ها ای طرح شد . هیچگاه اجازه داده نشد که محرك توسعه از بین برود، بر عکس کوشش وسیعی که در بسیج کار کنان عده صنعتی در تمام سطوح و کلیه اعضا حزب شد محرك توسعه تقویت می‌شد و تدام می‌افت . بعلاوه مدل سنتی توسعه اقتصادی بدور انداده می‌شد و بجز اینکه صنایع سیک در صدر برنامه قرار گیرند ارجحیت به ساختن صنایع سنگین مانند برق و آهن و فولاد و ماشین‌سازی داده شد . دلیل این ترتیب جدید در توسعه اقتصاد همانطور که بعداً خواهیم دید این بود که با ازدیاد ظرفیت تولیدی فلزات، برق و ماشین‌سازی، امکان توسعه آتی در تمام شعب اقتصادی زیاد می‌شد .

میزان توسعه‌ای را که در اولین مرحله تعین کننده بعد از جنک حاصل شد میتوان از آهنگ سریع رشد محولات تولیدی عده ( که همه قابل اندازه گیری در واحدها فیزیکی هستند ) اندازه گرفت . در طول دهه ۱۹۴۸ تا پایان ۱۹۵۷ که شامل دو برنامه ۵ ساله اول و دوم می‌شد تولید نیروی برق ۲ تا ۸ برابر اضافه شد، بازده آهن و فولاد ۴ برابر شد، زغال‌سنک سه برابر و سیمان

جدول زیر مقایسه بعضی از محصولات عمده را بین ۱۹۲۸ و ۱۹۴۰ ( آخرین سالی که ارقام آن قبل از نوشتہ مدن این کتاب درست بود ) نشان میدهد، برای مقایسه، اعداد سال ۱۹۴۰ قبل از جنک و نیز اعداد سال ۱۹۴۰ آورده شده است.

کولاد ( ملیون تن )	وغار سنک ( ملیون تن )	نفت ( ملیون تن )	پرق ( ۰۰ کیلووات ساعت )	کودها و شیمیاتی ( ملیون تن )	واسطه نقلیه ( هزار )	ترانکور ( هزار واحد )	سیمان ( ملیون تن )	با افزار چرمی ( ملیون چوت )	پارچه پنبه ای ( ملیون مترمربع )	بافته پشمی ( ملیون متر مربع )	بافته کتانی ( ملیون متر مربع )	بافته ابریشمی ( ملیون متر مربع )	گندم ( ملیون تن )	
۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	۱۹۴۰	
۲۷۷۲	۲۷/۳	۱۸۸۳	۴۸											
۰۱۲	۲۶۱	۱۶۶	۳۵/۰											
۱۸۶	۳۷/۹	۳۱	۱۱/۶											
۳۶۹	۹۱/۲	۴۸/۳	۰/۰											
۱۷۲۳	۰/۰	۳/۲	۰/۱۲											
۰۷۸	۳۶۳	۱۴۵	۰/۸۴											
۲۸۷	۱۰۸	۳۱/۶	۱۸											
۰۷/۸	۱۰/۲	۰/۷	۱/۸											
۴۰۶	۲۰۳	۲۱۱	۵۸											
۴۹۰۰	۳۸۹۹	۲۹۰۵	۲۶۷۸											
۴۶۹	۱۰۰	۱۱۹	۸۶											
۴۸۰	۲۸۲	۲۸۰	۱۷۴											
۷۸۷	۱۲۹/۷	۷۷/۳	۹/۶											
۱۴۲	۸۱/۲	۹۰/۰	۷۳/۸											

←  
بنچیه از باورقی صفحه قبل  
گندم بسته آمده خیلی کمتر از اعداد رسمی قبل بود ( این اعداد بدلتر و روش محاسبه ای که اتفاق محصول را در نظر نگرفته بود، متومن بودند ) اعدادی که بعداً با تجدید نظر منتشر شد بر پایه باصطلاح « حاصل انبار » محاسبه شد.

بعد از جنک جهانی دوم و بخصوص در دهه گذشته بحث‌ها زیادی در سطوح مختلف در باره رشد و توسعه اقتصادی با توجهی ویژه به مسائل کشورهای عقب مانده شده است. از گزارشات سازمان ملل در باره مسائل یا مناطق خاص و بحث پیرامون برنامه‌های توسعه اقتصادی در کشورهای مثل هند، تا مناظرات بین اقتصاد دانان تئوری‌سین در باره « مدل‌های رشد » هر یک یا امور سیاست‌سازی‌های گذاری آنها همه از این جمله‌اند. همچنین در سالهای اخیر کتب درسی متعددی در مورد این مطلب بخصوص در امریکا منتشر شده است.

حتی در میان تئوریک‌ترین این بحث‌ها، مسائل کاملاً عملی، نظریه‌آنچه که ما تا کنون اشاره کردیم، وجود داشته است. در درجه اول این مسئله معرف بوده است که آیا باید توسعه اقتصادی را واکدار به سرمایه‌داران خصوصی کرد که بروش سنتی و شاید با کمک مقداری وام و کمک فنی خارجی به کشورهای عقب مانده زیر سر پوش موسات بین‌المللی ( که اغلب در عمل تحت تسلط امریکا هستند )، مثل بلک‌جهانی عمل کنند و یا اینکه برنامه ریزی تا درجه‌ای بوسیله دولت و ارگانهای حکومت‌لام است. تصور میکنیم بسود گفت که اکثر اقتصاددانانی که در این بحث‌ها شرکت کرده‌اند نظریه دوم را پدیده‌رفته‌اند. ولی هنوز اقلیت نیرومندی وجود دارد ( بخصوص در امریکا ) و تاحد نمتری‌می‌باشد تئوری‌های اقتصاددانان « غرب‌باقع‌علمی‌ها » کشورهای عقب مانده که نسبت به هر نوع تخطی به « بازار آزاد » و توسعه زیاد میدان مخارج و سرمایه‌گذاری دولتی خصوصت می‌ورزند. آنها اظهار میدارند که این امر باعده‌درستی ابتکار سرمایه‌داران خصوصی و رم دادن سرمایه خارجی می‌شود و منجر به اتخاذ روش‌های « غیر مرغه جویانه » و اتفاق می‌گردد و این البته مزید بر کمکی است که این امر به پیدایش « ادکار خطرناک » در مورد برنامه ریزی اقتصادی می‌نماید. ( اخیراً یک اقتصاددان مشهور امریکائی تبلیغ می‌کرد که کمک اقتصادی خارجی به هندوستان باشد قطع شود زیرا این کمک‌ها در جهت تقویت برنامه ریزی هند بنگار می‌رود ).

علاوه بر این مسئلله عامتر برنامه ریزی در مقابله تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری دولتی در مقابله خصوصی، مسئلله خطوط کلی ئی نیز که توسعه اقتصادی، با برنامه‌ای

یا برای اضافه کردن برمقدار سرمایه موجود در نظر گرفته شده باشد و مربوط میشود  
 به در آمد یا بازده کل بدون هیچگونه کسر برای استهلاک جاری .  
 برای روشن کردن تفاوت بین این دو میتوان باین نکته اشاره کرد که اندازه  
 مطلق سرمایه گذاری خالص در امریکا با اندازه نصف سرمایه گذاری نا خالص است مدر  
 شوروی در حدود ۲/۶ است . بدیهی است که نسبت سرمایه گذاری نا خالص هر چه که  
 مقدار سرمایه موجود بیشتر باشد بیشتر است (در صورتیکه چیزهای دیگر تغییر نکند)  
 زیرا مقدار کل تعویض و اسسته به مقدار سرمایه موجود است .  
 این نسبت سرمایه گذاری چه خالص و چه نا خالص در موارد مختلف ، تفاوت بسیار  
 میکند و این تفاوت یکی از دلائل اختلاف در آهنگ رشدها است . تخمین زده میشود که  
 آهنگ سرمایه گذاری خالص در سالهای اخیر در این کشور ۸ تا ۱۰% بوده باشد که در  
 مقام مقایسه با دیگر کشورهای شمالی و غربی اروپا کم است : در هندوستان در حدود  
 ۲/۲ ، در اتحاد جماهیر شوروی تا حد ۴۲% (برای سال ۱۹۵۹) . اصولاً یک مشکل در تعریف  
 دقیق سرمایه گذاری خالص ، مشخص از نا خالص ، یا یعنی که وقتی یک کارخانه میباشد  
 تجهیزات سرمایه‌ای قدیمی با نوع نو و مدرن و بهتر عوض میشود با روری تقریباً هاتما  
 اتفاق میشود . چگونه میشود درجهای از این تغییر را که بعلت تعویض لوازم کهنه با  
 نو ایجاد شده یا در اثر سرمایه گذاری جديد اضافی در بسط نیروی تولیدی است  
 اندازه گرفت ؟  
 دو میان تصور مربوط است به ضریب سرمایه یا نسبت سرمایه - بازده (که گاهی  
 نیز نسبت سرمایه گذاری - بازده نا میده میشود) . این نسبت صوفا رابطه بین ارزش  
 سرمایه بکار رفته (ادریک رشتہ خالص تولید و ارزش بازده در یک مدت معین است  
 (۱) گاه دیده شده که این به نسبت سرمایه ثابت ( فقط ) به بازده تعییر شده و سرمایه  
 کارکن (در جریان) از محاسبه حذف شده است . مثلاً در نوشتجات اخیر شوروی واژه  
 "وجوه اساسی" به کار است . سرمایه کارکن ممکن است بین یک پنجم تا یک سوم سرمایه  
 گذاری کل ( خالص ) باشد ، اگر آنرا هم در محاسبات حساب کنیم ممکن است نسبت  
 سرمایه - بازده را بین ۱/۴ تا ۱/۲ بالا ببرد .

بدون برنامه ، باید تعقیب کند مطرح است . آیا توسعه اقتصادی باید در جهت آنچه  
 که در بالا بعنوان خد مشی سنتی کشورها سرمایه‌داری در گذشته ، گفتیم پیش‌برورد  
 یعنی اول محتاطانه در کشاورزی و صنایع مربوط به مواد کشاورزی و بعد صنایع بدل  
 اجناس موصوفی که برای آنها تقاضای فوری موجود است ، سرمایه گذاری شود و فقط  
 خیلی بعد در تکنیک‌ها کاملاً مکانیزه و صنایع سنگین ؟ یا در عوض باید در  
 آنطريق که باسم راه و ترتیب شوروی در صنعتی شدن نا میده شده است پیش‌برورد ؟  
 در این مسئلله طرح توسعه اقتصادی ، تعدادی مطالب مجزا ولی مربوط بهم وجود  
 دارد : اهمیت نسبی تجارت خارجی و حرکت در آوردن منابع داخلی بخصوص کارگاران  
 ترتیب الویت صنایع یا بخشها مختلف - آهنگ‌ها و شدن نسبی آنان در دورانهای خاص ،  
 و انتخاب تکنیک یا شیوه‌های تولید در اقتصاد بطور کلی و در صنایع خاص مشکل  
 است که این مطالب را بدون وارد شدن در استدلالات تئوریک ( و پذیرش ساده کردن  
 بعضی مطالب تئوریک در جریان آن ، برای امکان تمرکز فکر روی اصول ) برآورد کرده  
 ولی بهتر است قبل از این کار به یکی دو تصور کلی که در بحث‌های تئوریک همیشه  
 وجود داشته‌اند نگاهی بیندازیم و بعضی تصورات غلط را که نسبتاً متداول بوده‌اند  
 بدور اندازیم .

او لبین و آشنا ترین آنها مسئلله سرمایه گذاری است که معمولاً بصورت نسبت سرمایه  
 گذاری به بازده یا در آمد کل بیان میشود : یعنی نسبت منابعی که وقت اضافه  
 درون به حجم موجود تجهیزات سرمایه‌ای ، تاسیسات و ساخته‌ها میشود به سرمایه  
 نار کن ( ذخیره اجناس منجله محصولات نیمه تمام ) . این نسبت به شکلی که هم  
 اکنون بیان شد مربوط است به سرمایه گذاری خالص ( یا سرمایه گذاری جدید ) و این  
 معادل است با بازده صنایع اجناس سرمایه‌ای ( بعده اضافات به سرمایه کارکن )  
 زیاده بر آنچه که برای تعویض وسائل مستهلك شده یا ذخیره های مربوطه است  
 رفته است . بنا بر این باید این نسبت را به در آمد یا بازده خالص مربوطداست ؛  
 یعنی بازده کل ( یا در آمد ) بعد از کسر کردن مقدار استهلاک سرمایه و برای  
 مقدار سرمایه کارکنی که در سال مورد بحث ک شده است . ولی کامبینیم کدر این  
 نسبت هر دو کمیت بجا خالص بصورت نا خالص محاسبه شده است : یعنی سرمایه گذاری  
 شامل کل بازده اجناس سرمایه‌ای میشود اعم از اینکه برای تعویض یا نگاهداری

سرمایه گذاری) و نسبت «متوسط» نباشد) . این نسبت برای بعضی از کشورهای آسیا  
تی در سالهای پیش از جنگ جهانی بدین قرار بوده است: زاپن ۴/۷، میانلان ۲/۶،  
هندوستان ۲/۸، مالایا ۲/۳ . Programming Techniques for Economic Development, U.N., Econ. Commission for Asia and the Far East (Bangkok 1960), p. II .  
کمیون اقتصادی سازمان ملل برای خاور دور و آسیا (بانکوک ۱۹۶۰). در این گزارش  
اضافه شده که «استفاده بهتر از صرفیت‌هایی که قبل از استفاده مانده بود ممکن  
است دلیل پائین بودن این نسبت در سیلان و هندوستان و مالایا باشد») .

معادلهای موجود است که در تئوری های مدرن رشد اقتصادی زیاد از آن محبت  
میشود (بأن نام «یک توضیح واضحات ریاضی ساده» داده شده است) مطابق این  
معادله آهنگ رخد یک کشور مساوی خواهد بود با نسبت سرمایه گذاری تقسیم بر نسبت  
سرمایه - بازده کل . بدین طریق اگر فرض کنیم که در آمد ملی یک کشور مشخص مساوی  
۱۰۰ باشد (که این میتواند جای ملیونها یا ملیاردها پوند، دلار، یورو یا  
یا پسوس باشد) و نسبت سرمایه گذاری خالص این کشور سالیانه مقداری  
معادل ۱۰ سرمایه گذاری میکند. اگر نسبت سرمایه - بازده ۴ باشد در نتیجه  
سالانه  $\frac{2}{5}$  به در آمد منی اضافه میشود: یعنی  $\frac{10}{100}$  تقسیم بر  $\frac{4}{100}$  =  $\frac{1}{4}$  خواهد  
شد . اگر نسبت سرمایه - بازده فقط ۲ بود میزان رشد حاصله ۵ درصد میشود.

حال به تصورات غلط پیردازیم . از این نوع محاسبهای که هم اندون کردیم  
غالبا نتایج بدینانهای میگیرند باین ترتیب که کشورهای عقب مانده اصلایین  
امکان را نخواهند داشت که با کوشش خودها نتوانند سرعت افزایش عقب ماندگی  
خارج شوند . وسیع این نتیجه را میگیرند که این کشورهای عقب مانده «این» دور  
بااطل «عقب ماندگی» و قدر را فقط بوسیله جلب سرمایه و کمک خارجی میتوانند بشکنند  
و از اینجاست که لازم میشود شرایط سیاسی لازمه را بپذیرند (یعنی معا靡ه گران  
خصوصی را با سیاست ملیاتی یا «موازن سوسیالیستی» و غیره دلسرد نکنند) ممی  
گویند توسعه اقتصادی تنها تحت این شرایط میتواند تنها راه چاره‌ای دیگری باشد  
غیر از یک رژیم دیکتاتوری که با اتخاذ موازن شدید سطح زندگی پائین تر میبرد.  
جالب است وقتی انسان میبیند که از توضیح واضحات ریاضی چقدر زیاد برای گفتن  
نتایج ارجاعی استفاده شده است!

(عمولایک سال) . این نسبت از صنعت به صنعت و همینطور در طول زمان تغییر میکند  
مثل در اثر تغییرات اقتصادی و مشخصاً تغییرات تولیدی (۱) در مورد یک کشور بطور کلی «این  
نسبت نایمند» جمع جبری نسبتهاست مختلف بیشمار است برای صنايع خاص، و باید  
همیشه بخطاب داشت که بر حسب اینکه چه صنایعی در مملکت مورد نظر صنعت غالب  
است «این جمع جبری ممکن است بالا یا پائین باشد . این نسبت بر حسب شدتی که از تجهیزات  
سرمایه‌ای استفاده میشود تغییر میکند . اگر قسمتی از این تجهیزات بلا استفاده باما  
یا فقط متناوب مورد استفاده قرار گیرد (بعبارت دیگر طرفیت اضافی موجود باشد)  
این نسبت بالا میرود . اگر بر عکس از تجهیزات در تمام شبانه روز در یک سیستم  
با شیفت‌های متعدد استفاده شود این نسبت پائین میاید . باین دلیل نسبت یک چیزی  
رونق و سالهای رکود اقتصادی تغییر میکند و نا عاقزنه است بآن بصورت یک چیزی  
لایتغیر و غیر قابل تغییر نگاه کرده شود . پرسفسور اسکار لانژه مثلاً نشان داده است  
که این نسبت در کشورهای سوسیالیستی خیلی پائین تر از کشورهای سرمایه داری است  
زیرا اقتصاد با برنامه میتواند طرفیت اضافی را حذف و یک جریان بازده‌ای ثابت  
و نزدیکتر به سطح طرفیت کمال م وجود آورد .

Introduction to Econometrics (Warsaw and London, 1959), p.288  
در محاسبات او در مورد لهستان در ۱۹۵۰-۵۵ این نسبت

تا حد ۱ پائین است).

این نسبت مطابق محاسبات برا کشورهای سرمایه داری پیش‌رفته مثل کشورهای اروپای  
غربی و امریکا در حدود  $\frac{3}{4}$  است . یعنی بازده  $\frac{4}{3}$  لیره سرمایه تولیدی، ۱  
لیره بازده سالانه تولید میشود و یا هر ۱۰۰ لیره سرمایه گذاری اضافی بطور متو  
سط بین ۲۵ لیره و  $\frac{33}{4}$  لیره و  $\frac{6}{4}$  شلينک و  $\frac{8}{4}$  پنس بازده سالانه یا در آمد ملی سالانه  
را اضافه میکند (این بر فرض اینست که فرقی بین نسبت «افزایشی» (یا نسبت  
\*) اوتباط آن با نسبت سرمایه - کار (تقریباً ولی نه کاملاً معادل با ترکیب ارگان  
نیک سرمایه «مارکن») این است که نسبت سرمایه - بازده = نسبت سرمایه - کار ،  
تقسیم برابری کار است . بدین طریق اگر تغییر در جهت مکانیزه کردن بیشتر  
تولید باشد نسبت سرمایه - کار بالا میرود «فرض کنیم دو برابر میشود» بعد اگر برابری  
کار هم بعلت اسلوب‌های جدید تولید دو برابر شود نسبت سرمایه بیازده بلا تغییر  
میماند،اما اگر سودمندی کار کمتر از دو برابر شود نسبت سرمایه - بازده بالا میرود.

بحث از این قرار است. فرض کنیم جمعیت به آهنگ ۲ درصد سالانه اضافه میشود که این آهنگ غیر معمولی برای این کشورها نیست (در امریکا ی لاتن ۴/۵ و در خاور میانه ۲/۳ درصد) و فرض کنیم که نسبت سرمایه - بازده ۳ باشد. چنین کشوری مجبور است که ۶ درصد در آمد ملی را پس انداز کرده و بمصرف سرمایه گذاری بوسا تنها برای اینکه ببابا رشد جمعیت برسد و از پائین آمدن سطح زندگی جلو گیری کند برای داشتن یک آهنگ رشد ۵ درصد و بالابر دن بازده سرانه فقط با اندازه ۳ درصد سالانه لازم است که ۱۵٪ در آمد ملی صرف سرمایه گذاری شود و این در حد خوبی زیاد است و باری سنگین برای کشورهای آسیا و افریقا که بازده سرانه بسیار پائین و نزدیک به سطح گوسنگی شدید دارند.

این مسئله جواب نسبتاً روشنی دارد (یا لااقل جوابی نسبی) بدین ترتیب: در اکثر کشورهای عقب مانده عدم تساوی زیاده در درآمدها موجود است و از این رو مقدار معتقد به از معرف مربوط به فتوالها و ثروتمندان است (که مقدار زیادی از آن اجتناس وارداتی است) و میتوان با اتخاذ موازن حکومتی متناسب آنها را کم کرد. پروفسور باران مینویسد: «مانع اساسی برای رشد اقتصادی سریع در کشورهای عقب مانده طریقه است که مازاد اقتصادی بالقوه آنها مصرف میشود. این مازاد بوسیله انواع مختلف مصرف مفروض طبقه بالا، بوسیله افزایش اندوخته آنها در کشور و خارج، بوسیله داشتن بورکراسی های وسیع غیر مولد و موسسات ارتقی که بر خروج تر و زائد تر است جدب میشود»

(Political Economy of Growth, New York 1957, p. 228)  
بعلاوه غالباً منابع دستخورده و اثنا ع: اتفاق وجود دارد. از این منابع میتوان برای سرمایه گذاری بوسیله حکومتی که نسبت به صاحبان منافع موجود خیلی با ملاحظه نیست استفاده کرد. ولی من میخواهم توجه را به مطلب دیگری که شاید کمتر بدینی باشد جلب کنم.

یک نظریه که من آنرا «نظریه بد بینانه» مینامم خیلی بدینی میدانم که برای توسعه اقتصادی سریع باید میزان مصرف مطلقاً پائین آورده شود تا بتوان نسبت سرمایه گذاری را بالا برد. این یک نظریه کاملاً ایستا است و از این عادت ناشی میشود که به اشیاء در یک لحظه معین نگاه شود، و با یک در آمد کل معین که باید

به نسبت مشخص بین مصرف و سرمایه گذاری تقسیم شود. این نظریه ایستا متوجه نمیشود که توسعه بهمان اندازه و باستگی به آهنگ سرمایه گذاری اولیه (ولهذا آهنگ رشد) بپایه هم در طول زمان بیشتر از آن بستگی به این دارد که با افزایش بازده ملی، ولو هر قدر در ابتدا کوچک، چه عملی انجام شود. بعبارت دیگر چیزی که واقعاً اهمیت دارد آهنگ اضافه شدن اضافه - طرفیت رشد خود آهنگ رشد - است. آن چه تعیین کننده است اینست که چگونه مازاد قابل سرمایه گذاری بکار میروند و چگونه از نتایج آن استفاده میشود، نه اندازه اولیه آن در سال اول.

این درست است که استعمال مقدار اضافی برای تسریع توسعه باعث عدم استعمال.

آن برای مصرف میشود. ولی فعلای عقب انداختن افزایش مصرف برای اینکه قادر باشیم که آنرا بعداً با سرعت بیشتری بالا ببریم چیزی است بغير از تقلیل فعالی مصرف که نظریه بد بینانه آنرا تنها امکان می بیند. از نفعه نظر برنامه ریزی هما نظرور که در نصل بعد خواهیم دید این مطلب عمدها بصورت مسئله تقسیم سرمایه گذاری بین صنایعی که اجنبان مصرف میسازند ظاهر میشود.

همه این مطلب پس از بیان بسیار ساده و واضح بنظر میرسد ولی در گذشته بذخوبید خواهانهای از بحث درباره آنها ابا شده بود بدی که امروز انسان مجبور است از آن بعنوان یک دید "جدید" در مورد توسعه اقتصادی سخن گوید و برای کشان که به عادت فکری قدیمی معتقد شده‌اند یک تعبیر فکری کاملاً ادیکال را ایجاد میکنند آن دید قدیمی جزئی از یک تصور از مد افتاده است که مطابق آن "پس انداز" (که بآن بصورت کاهن در دنیاک مصرف نگاه میشود) ممکن است همیشه قبل از رشد مورث گیرد و خواباط آنرا مشخص کند. در عرض شخص باید عادت نماید که در باره استفاده از افزایشی که در اثر رشد بدست آمده و بطرق گوناگون و در درجات مختلف روزی و شد آینده تاثیر میگارد، فکر کند. این نظریه جدید (که من خیال میکنم زائیده برنامه ریزی اقتصادی است) چشم انداز بسیار امید بخش تری را ارائه میدهد. اگر از ریاضیات در گذشته در جهت بد بینی و شکست طلبی استفاده شده بگذر ما هم یکبار از آن در خدمت خوش بینی استفاده کنیم و مطلب را بطريق زیر طرح کنیم. میتوان گفت از آنچه که "نیروی سرما آور رشد موکب در آهنگ های سریع" نامیده شده، یک چشم انداز امید بخش تری بدست میآید.

\* ملاحتاتی بیشتر در مورد بعضی مسائل تئوریک \*

تا این اواخر اقتصاد دانان کاملاً مطمئن بودند که طرح سنتی توسعه سرمایه داری تنها طرح منطقی از نظر اقتصادی است. بطور تلویحی به توسعه شدید بعنوان راه غیر منطقی و غیر مقتصد از نگاه میشد که شامل التاف منابع و خدمات و خیم به خبر بشر بود. طریقه شوروی بنتظر آنها نماینده یک جهش خیلی عجولانه از روی هر احل توسعه، بعلت وسایل با ایدئولوژی مارکسیسم یا برای عظمت طلبی ملی بود. محبت آمیزترین تفسیر این بود که روسی‌ها بعلت خطر جنک مجبور بودند که کارها را با عجله بکنند. ولی بنظر آنها چنین دلیلی، آن طریقه را طرح خوبی برای تقلید کردن بوسیله کشورها عقب مانده در زمان صلح در نمی‌آورد.

در نظریات بعد از جنک سازمان ملل در کتب درسی امویکائی در باره توسعه در مقالات مجلات علمانه، یک تئوری خاص مطرح میشد: یک تئوری که ادعای میکرد در عین حال امولی را برای انتخاب اسلوب تولید، برای طرح رشد صنایع و بخشای مختلف و مربوط به مراحل پیاپی ای که توسعه باید از آنها عبور کند، بست میدارد لازم به گفتن نیست که تاکید این تئوری بر اختیاط کاری و محافظه کاری بود. این تئوری بزوی بصورت یک آیه قالب گرفت و در نظر بسیاری هنآن بصورت یک نتیجه طبیعی مستقیم تئوریهای اقتصادی قبول شده جلوه کرد و چنان جاذبه عقل سلیم بشت آن گذاشته شد که بسیار مشکل میشد آنرا رد کرد. به هر تردیدی که در باره درستی آن میشد این جواب داده میشد که این تئوری فقط راه بدیهی را که از آن طریق بتوان از منابع کم به بهترین وجهی استفاده کرد و از وجود سرمایه گذاری ناچیز بیشتر استفاده را برد نهان میدهد. چه بشرباشموری میخواست چنین اندرزی را رد کند؟

بطور خلاصه، آنچه که این تئوری، اینچنین حق بجانب میگفت این بود که مشخصه یک کشور عقب مانده، کمبود حاد سرمایه و نیز همان نظر که دیدیم زیادی نیروی کار است. در این شرایط وجوده جدید سرمایه گذاری باید به مقتصد از تئوری و موثرترین طریقه مصرف شوند - موثرترین طریقه در ایجاد کردن کار برای نیروی کار اضافی و ازدیاد تولید ملی. بهترین وجه این است که سرمایه گذاری صرف مانع آلات گران قیمت و آخرين و مدرن ترین پروسه‌هاي تکنيكی شود بلکه صرف مجهز کردن نیروی کار با ارزان ترین ابزار بشود، چون با سرمایه محدود میتوان مقدار بیشتر

(همان اثر، S.J. Patel، صفحه ۳۲۱، همینطور لرد کینز Keynes یکبار در باره نیروی آن طی دورانهای طولانی گفت «آنقدر است که قوه پندار را گیج میکند»؛ در Essays in Persuasion صفحه ۳۶۱) . یک مثال ساده: اگر ما با هر کمیتی شروع کنیم (که ممکن است در آمد ملی یا وجه قابل سرمایه گذاری موجود در تاریخ شروع باشد) و این کمیت ۲ در حد سالیانه رشد کند پس از یک قرن فقط ۷ برابر میشود. اگر ما بتوانیم آهنگ رشد را به ۵ درصد بر سار نیم پس از ده سال بیش از نیم برابر اضافه میشود و پس از دو دهه ۴/۵ برابر میشود و پس از یک قرن ۱۳۰ برابر میشود. ولی اگر آهنگ رشد بتواند بعد ۱۰ درصد بررسد پس از ۱۰ سال کمیت اولیه ما (در آمد ملی یا مازاد قابل سرمایه گذاری) بیش ۴/۵ برابر و پس از دو دهه ۶ تا ۷ برابر و پس از یک قرن چندین هزار برابر میشود. (شاید لازم بتوضیح باید که بهیچوجه پیشنهاد نمیشود که از دیاد مصرف را یک قرن یا حتی ربع قرن بتغییر انداد: این نکته ریاضی تنهای برای اینست که تنا ندهد که وقتی با استفاده از افزایی‌ها، آهنگ رشد کافی بست آورده شود خیلی بزویجاً کافی برای ازدیاد مصرف و هم سرمایه گذاری در آن واحد پیدا خواهد شد.) اگر بتوان آهنگ رشد را به ۱۵ درصد رسانید، در آمد ملی هر سال دو برابر میشود، در ۱۰ سال چهار برابر و در ۴۰ سال ۱۶ برابر میشود. بنا بر این کمی که همچو و تلاش بیشتر در سالهای اول صنعتی مدن باعث برداشتی خیلی بزرگ در عرض یک بسا دو دهه میشود که میتوان با استفاده از آن مصرف را بمعیزان معتمد بشهی بالا برد. درسی که از این محاسبه گرفته میشود البته این نیست که تسريع آهنگ رشد کارآسانی استویا با یک تکان نست بوسیله یک جریان خود کار عملی میشود. تماعده هندسی یک شکل جدید جادو نیست. برای بالا بردن آهنگ رشد به حد کافی و بالا نگاه داشتن آن برای یک یا دو دهه بدون برگشت به رکود، تقریباً بطور قطع برنا مارینی لازم است (و منظوم از این فقط برنا مارینی روی کاغذ نیست) و این، نوع مناسب سازمان دهی سیاسی و اجتماعی را که بتواند «خصوص در سالهای اول این "یهروی" برای کسب نتایج مطلوب، الهم بخش کوشش بشر باشد و منابع اقتصادی را بحرکت در آورد را لازم دارد.

است متوجه میکند . در طول زمان بتدربیح که سرمایه اینیاشته میشود و کارگر بیفتور  
بکار گرفته میشود ، صنایع به طرق تکنیکالا ی پیشرفته ترتیب شده و دوستی نوع " سرمایه  
طلب " بوجود میآید . در نهایت وقتی که به ردیف کشورهای پیشرفته می پیوندد میتوان  
متوجه تولید اجناس سرمایه ای شود و اغذیه و مواد خام و حتی مقدار زیادی از اجنبی  
صنایع صرفی را از کشورهایی که در مراحل عقب تر توسعه اقتصادی هستند وارد کند .  
همانطور که دیدیم ، این ترتیب سنتی توسعه کشورهای سرمایه داری است .

تبدیل این تئوری برای کشورهای عقب مانده روی ابتدائی بودن و تدریجی بودن  
کار است : روی تعقیب طرح سنتی سرمایه داری قرن نوزده و اجتناب از طرح های جاه  
طلبا نه تکنوتراها و برنامه دیزان .

آیا در این استدلال عیوبی هست و اگر آین عیوب دقیقا در کجا آن است ؟ جواب  
کوتاه اینست که باز باید گفت این نوع استدلال بطور اصولی از یک دید ایستا سر  
چشم میگیرد که در آن به بعضی عوامل تعبین کننده در رشد توجه نشده است . ولی  
اگر با آنها توجه کنیم این نتیجه بdest میاید که طریقی که منجر به افزایش کار و  
بازده به بزرگترین حد در شرایط فعلی میشود الزاماً طریقی نیست که پتانسیل وشد  
اقتصاد را بعد اصلی برساند - کاملاً بر عکس . اگر طریق اخیر انتخاب شود حتی  
ه بهای اینکه بازده و کار فوری ، مکثت از طریق اول باشد منجر میشود که بازده  
کار ( و بنابر این صوف ) سریعتر رشد کند و چیزی نمیگردد که از حالت اول نیز  
متر خواهد شد . نکته اینجاست که جزو کوچکی از یک کل که بسرعت رشد میکند خیلی  
ود بزرگتر از جزو بزرگی از یک کل که به کندی رشد میکند میشود .

واضح است که این نتیجه گیری وابسته به آن است که چه چیزی پتانسیل وشدیک  
قتماد را تعبین میکند . پس پتانسیل رشد چیست ؟ شاید در اینجا لازم به توضیح  
آشد که در اینجا محبت از محدودیت های مالی مقدار قابل سرمایه گذاری نیست بلکه  
محبت از محدودیت واقعی یا بعبارتی محدودیت تولید است - منابعی که واقعاً موجود  
ست و امکانات تولیدی نوع لازم .

این محدودیت ها ممکن است از انواع متفاوت باشد ولی در یک موقعیت خاص ممکن  
ست ( یکی یا تعدادی ) از آنها از بقیه مهمتر باشد زیورا در آن شرایط خاص بیفتور  
عث محدودیت میشود . اگر از منابع موجود در راه باز کردن این تنگناها استفاده

از این آلات را تهیه کرد و با کمک آنها نیروی کار بیشتری را در استخدام آورد .  
در نتیجه بازده کل بیشتر خواهد شد . بدین ترتیب بجا تهیه تعداد نسبتاً کم  
تراکتور و کامیاپن برای کشاورزی ، مقتضدا نه تر است اگر تعداد زیادی بیل که  
بتواند تعداد زیادی کارگر را در یک سطح نسبتاً پائین بازودی بکار بگیرد تهیه  
نمود . بهمین طریق با این نتیجه رسیده میشند که منابعی برای توسعه باید انتخاب  
شوند که سرمایه نسبتاً کمی در مقایسه با نیروی کار لازم دارند ( نسبت پائین  
سرمایه - کار و یا بعبارت مارکس ترکیب ارجانیک پائین سرمایه ) . بدین ترتیب  
لاقل ، در مرحله اول ، صنایع دستی یا " صنایع خانگی " به صنایع کارخانهای که  
تجهز به ماشین آلات مدرن بود توجیح داده میشند و صنایع سنگین ، بخصوص که اولی  
سریعتر محصول میداد و افزایش عرضه اجناس صرفی برای بازار داخلی یا مادرات را  
تسریع میکرد بعضی از محافظه کاران آنقدر پیش رفتند که اولادر کل سیاست منعیتی  
کردن تردید کنند .

این تئوری را سطحی پیچیده توجیح نمیکند اما از این نظریه برای این آنکه  
آن تئوری خود را توجیح نمیکند و اینکه نیز دهم برای توضیح ( توجیح ) اوضع تجاری  
بین المللی از آن استفاده میشده است . بنابر تئوری اول قیمت عوامل تولید که  
نسبتاً کمیاب هستند بالا و آنها که بالنسبة فراوان هستند پائین است . در مورد  
این کشورها نیروی کار عامل فراوان است و سرمایه کمیاب . از این جهت کشورها  
تمرکز روی اسلوب های تونید و صنایعی که بالنسبة کارگر طلب ( یا -  
" Labour-intensive " هستند ، در حقیقت روی اسلوب های تولیدی و صنایعی که کمترین

خرج را دارند تمرکز خواهد کرد و این همانطور که تئوری خود نسبی همیشه گفته ،  
مقتضدا نه تنی طریقه استفاده از منابع کشور است یعنی استعمال منابع به موثر ترین  
وجه . خیلی بهتر است که این طریقه اتخاذ شود و قسمی از محولات این صنایع مادر  
و در عوض چیزهایی مثل ماشین آلات وارد شود تا اینکه کار و سرمایه بمنحو " غیر  
مقتضدا نهایی " در تولید ماشین آلات در مملکت صرف شود .

تئوری مراحل توسعه بر این پایه بتأثیر بر طبق این تئوری کشور در ابتدای  
کوشش خود را روی تکنیک های ابتدائی و باصطلاح کارگر طلب و در صنایعی که ماهیت  
سرمایه نسبتاً کمی لازم دارند و نسبت سرمایه - کار و سرمایه - بازده آنها کم

از آنجا که عامل محدود کننده شامل مازاد اغذیه و سایر اجنباس مصرفی موجود  
که زیاده بر صرفخود تولید کننده‌گان آن است میشود ، از نقطه نظر رشد بهترین  
خط می‌این نیست که سرمایه گداری در تکنیک‌های کارگر طب بازاروری خیلی کم  
بعود کو اینکه این تکنیک‌ها بتوانند تعداد کارگران زیادتری را هم بکار بگیرند . بر  
عکس باید تکنیک‌های انتخاب کرد که اگر هم بر خرج ترنده بیشتر بار اورند تکنیک  
هایی که با بست آوردن سطح بار آوری بالاتر بازه هر کارگر ، اضافه محصول را  
بیشتر میکند و بنا بر این باعث میشود که نیروی کار بزرگتری در بخش‌های دیگر  
اقتصاد بکار گرفته شوند (۱)

از اینجا میشود فهمید که نمیتوان از یک کل قابل سرمایه گداری معین یا  
آهنگ سرمایه گداری ، جدا از چگونگی بکار بردن آن سخن گفت ، چون راهی که سرمایه  
گداری در آن بکار میروند بطور غیر قابل اجتنابی در اندازه این کل در آینده تاثیر  
میکند . این سقطه استکه بحث‌ها بر پیش‌بینی سرمایه گداری معین شروع کرد و بعد  
در باره مطلوب ترین راه اختصاص سرمایه طوری بحث کرد مثل اینکه این دو به وجود  
بهم ربط ندارند .

درست است که سیاست آهنگ رشد سریع در آینده خیلی نزدیکی بین احتیاجات  
رشد و توسعه سریع کار و صرف کشمکشی بوجود خواهد آورد . اگر فقط بخواهیم به  
یکی دو سال بعد نگاه کنیم ممکن است نسبت به دومی راغب شویم و برای چنین سیاست  
هایی بکوشیم ولی اکنون دیدکاران را بالا برده کمی دورتر را بنگیریم این کشمکش ناپدید  
میشود چون سیاست آهنگ رشد سریع بروزی نه تنها توسعه سریعتر سرمایه گداری ،

(۱) این بحث در مورد تکنیک‌های بیشتر سرمایه طلب تا حد معینی مادق است .  
در این مورد شاید بعضی از خوانندگان گفته است این را بخاطر بیا ورن . گفته‌ای نه  
دلیلی بر عدم صحت آن نیست . نه «محصول اضافی بعنوان تنها منبع اینبافت . . . . .»  
بعنوان تنها منبع تجدید تولید . . . . . تمام این اصول تئوری مارکیستی . . . . . ماصولی  
هستند که نه تنها در مورد شکل سرمایه داری مادق است بلکه هیچ جا ممکن سویا لیستی  
نمیتواند در برنامه ریزیها خود برای اقتصاد ملی از آن صرفنظر کند .

Economics Problems of Socialism in the U.S.S.R., Moscow 1950,  
۸۰

میشود واضح است که دمک بیشتری به بالا بردن رشد میکنند تا اینکه در راه‌ها دیگر  
صرف‌شوند . بدین معناست که توفیق در بالا بردن رشد ه بیشتر وابسته به طریقه‌ای  
است که از مازاد قابل سرمایه گداری استفاده میشود تا به اندازه اولیه آن .

اگر به آنچه که قبل از مورد تجربه شوروی گفتم بر گردیم بخاطر می‌واریم که  
در آغاز برنامه پنجاه و اویل دو تنگنای تعیین کننده در راه توسعه اقتصادی وجود  
داشت . اول مازاد کشاورزی برای بازار بود : یعنی مقدار اغذیه و مواد خام اما  
بر مصرف دهانان تولید کننده (با خانواده آنها ) برای عرضه در بازار خارج از  
دهو تغذیه معمیت‌شده باید مساحت‌های کشاورزی را بسیار زیاد نمایند . بعده آنکه آن‌ها شناسخته  
سازی شریعه شده ، ثابت شده که تنگنای در مورد مقدار مواد بناسازی را بخصوص در آهن و  
فولاد و سوت و برق وجود دارد . واضح است که کارخانه‌های جدید ، کارخانه‌های ذوب  
آهن ، کارخانه‌های برق و شهرهای صنعتی را نمیتوان سریعتر از آنچه که سنت و آهن  
و آجر برای ساختمان آنها یا مواد سوختی و برق برای کارکردن ماشین هایشان تهیه  
میشود ساخت . محتمل بنظر میرسد که هو دوی این عوامل محدود کننده هدر مرحله ای  
از رشد در اکثر کشورهای در حال توسعه بوجود خواهد آمد ، اولی احتمالا در مرحله  
ابتدائی رشد غالب بوده و دومی پندریج که صنعتی شدن تسریع میشود غالب خواهد  
شد . یعنی این دو بصورت محدودیت‌های موثری در آهنک توسعه اقتصادی کشور بمسـ  
مینای منابع خود ، عمل خواهد کرد . چه نتیجه‌ای از این مطلب میتوان برای برنامـ  
ریزی گرفت ؟ این بطور اخیر برای حکم‌های تئوری سنتی چه معنایی دارد ؟ بعبارت  
کلی معنایی ضمنی این است که همه امکانات سرمایه گداری موجود باید صرف آن اسلوبهـ  
و خطوط تولیدی شود که این امکانات سرمایه گداری را باز هم بیشتر میکند . از آنجـ  
که عامل محدود کننده شامل طرفیت بازده صنایع اجنباس سرمایه ای میشود ( صنایعی  
که ماشین آلات و مواد ساختمانی تهیه می‌کنند ) ، هر قدر که نسبت سرمایه گداری  
که متوجه توسعه این قسمت از صنایع میشود بزرگتر باشد ( صنایع بخش یک مارکن ) ،  
آنکه رشد در آینده بالاتر میروند . باین دلیل ساده که بدینظری در سالهای آینده  
با زده بزرگتری از فوتد و ماشین آلات موجود خواهد بود که بتوان با آنها کارخانهـ  
ها بودید و کارخانه‌ها برق و دهنـ باخت بعبارتی ماعین ایانی که ماشین آلات را میسازند  
بیشتر موجب رشد خواهد بود تا نارگاههای با فندگی اتوماتیک و قالب نهشـ سازی .

بلکه کار و مصرف را نیز میسر میسازد و این عمل را بدین طریق انجام میدهد که باعث بکار گرفته شدن قسمت اعظم نیروی کار در امور ساختمانی و سایر فعالیت هایی که باعث رشد میشود میگردد و لازم نیست که به آینده بسیار دور برای نایدید شدن این کشمکش نگاه شود - این مدت خیلی کمتر از آنست که معمولاً تصور میشده و این بعلت آن نیرو های خود بسط یابنده نیرومند در رشد است که بمجردی که آنکه رشد از سطح پایه این بالاتر برود پدیدار میشوند به این نیرو ها در فصل قبل توجه کردیم .

پروفسور نوتکین A.O. Notkin نویسنده شوروی در باره مسائل سرمایه گذاری با مثال زیر نکته ای را که اساساً همین مطلب بالا است روشن کرده است ماگر نسبت سرمایه گذاری ابتدائی ۴۰٪ (نسبت سرمایه گذاری خالص بعد از مدلی) و نسبت سرمایه - بازده ۲/۵ (که او آنرا " ضریب سرمایه گذاری لازم برای ازدیاد در آمد ملی معادل ۱ در صد" مینامد ) گرفته شود او نشان میدهد که اگر نسبت سرمایه گذاری ۱ در صد هر سال بالا رود و سطح مصرف بازار هر فرد جمعیت (که خود فرض میشود که ۳ میلیون سالیانه اضافه شود یا در حدود ۱/۵ در صد) بعد از سال هفتم بالاتر خواهد بود از حالتی که نسبت سرمایه گذاری ثابت نگاه داشته یا هر ساله یک درصد تقلیل یافته باشد و در صفحه مقابله عماره این مثال با در نظر گرفتن هر سه مورد ، یا متغیرها (ثابت ، بالا رونده ، پائین رونده) دیده میشود (برای اختصار فقط دو سال اول و دو سال آخر هر حالت را می نویسیم .

(۱) Problemi Politicheskoi Ekonomii Sotsializma , ed. Y.A. Kronrod (Moscow, 1960) pp. 177-8 . در این مثال بنظر میرسد که از تاخیری که بین سرمایه گذاری و گرفتن نتایج آن (در بازده بیشتر) وجود دارد صرف نظر نمیشود که در آن مدت مصرف پائین تر است در حالت ۲ بی جهت کوتاه میکند و اماگر فرض واقع بیننا نهتری در مورد این مدت زمان میشود دور آن مورد بحث طولانی تر از ۷ سال میشود . در مورد محاسبات حالت ۲ و ۳ باید توجه شود که مبلغ سرمایه گذاری که بین سال اول و دوم فرضاً در عمل است ۱۲۰ نیست بلکه در یک مورد ۱۲۶ ( =  $\frac{1}{1+0.06}$  ) و در مورد دیگر ۱۱۴ ( =  $\frac{1}{1+0.06}$  ) است و سهمین قیاس در هر یک از سالها بعد .

سال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
نیرو	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو مند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو غیر مند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو غیر میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو غیر میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو مند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو غیر مند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو غیر میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو مند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو غیر مند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
نیرو غیر میتواند	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

**آهتمتواز** کل کار بالا رود . برای این کار موایینی لازم است بنام « دوباره تقسیم کردن معرف در میان آنها » کارگر « میان آنها » که از قبل کار میکردند و آنها فی که تازه استخدام شده‌اند - پیشوای که بدون امکان و درد سرخواهد بود . این امر بهر حال مفایری با بالارفتن معرف متوسط سرانه جمعیت ندارد . احتمالاً چیزی عجیب این در شوری و سایر کشورهای سوسیالیستی در دوران اولیه کوشش آنها برای صنعتی شدن رخ داده است .

همینین گزافهای نا معمول خواهد بود اگر گفته شود که باید همیشه پیغافتندتر تکنیک‌های را که داشتمدان و مهندسین میتوانند اختراع کنند بدون توجه به قیمت آنها پذیرفت . انجام چنین کاری محصول اضافی را بعد اعلیٰ بالا نخواهد برد بلکه آنرا تقلیل میدهد ، چون با منابع موجود قابل سرمایه‌گذاری فقط تعداد کمی از میان های بسیار کران قیمت میتواند ساخته شود و بنا براین باروری بهشتی این ماشین‌ها بعلت کمی تعدادیان بکلی منتفی میشود . این حرف نهایتاً دیگری است از نامعقولی پذیرفتن کفاوی با بدل تحت این عنوان که میتوان عده زیادی را بکار واداشت . تکنیک‌های سرمایه‌طلب پر خرج فقط باید تا آنجا بکار گرفته شوند که باروری بیشتر کار ( تا آنجا که تاثیر روی محصول اضافی مورد نظر است ) خرج بیشتر را در کارساختن ماشین‌آلات لازم جبران کند ولی نه بین از آن . مسئلله تقسیم کار بین ساختن ماشین و کار کردن با ماشین به نسبتی است که از نقطه نظر رشد حد اکثر تاثیر را بگذارد . بعلاوه از آنچه گفته شد باید مستفاد شود که سرمایه‌گذاری و چگونگی تقسیم آن و انتخاب تکنیک مناسب‌ترها عواملی هستند که در رشد تاثیر میکنند . تعریف روی عوامل مهینی که از نظر اقتصادی تاثیر عده را دارند بمعنای نفعی عوامل مهین اجتماعی و سیاسی که در نتایج تاثیر دارند نیست . یکی از اینها مسئلله مالکیت و انگیزه و نوع سازمان اجتماعی بخصوصی در کفاوی است . ما به نقش تعیین کننده مسئلله دوم وقتی که سخن از اشتراکی کردن کفاوی در مورد شوری میگفتم توجه کردیم . همین طور است مسئلله عامل اشتراکی و انگیزه‌ها و بالا بردن درجه مهارت انسان بوسیله بسط تعلیم و تربیت بطور کلی و تعلم تخصصی کارگران صنعتی ماهر و تکنیسی‌ها بطور خامی . اینها چیزهایی نیستند که بسهولت بعوض آنها را بدخل کنیتی بیان کرد . در اینجا تغیرات مهین کفی در کار است که باعث تفاوت زیادی در نتیجه کار میخورد بعلاوه

دانش فنی و همراه با آن امکانات فنی موجود داشم در حال تغیر است و جذب و تطبیق دانش‌های جدید فنی با احتیاجات توسعه ، غلبه به محافظه کاری فنی نیز ممکن است بهمین اندازه مهم باشد؛ بخصوص در کشورهای پیشرفتی بصورت انتخاب تکنیک درست از میان یک‌سلسله امکانات موجود .

و در آخر باید کلمه‌ای هم در باره تجارت خارجی گفتچون در این فصل ما در مورد امکانات یک کشور در ساختن نیروهای تولیدی از منابع خودین توجه داشتمایم نباید آنرا بمنزله تبلیغ خود بسندگی و نفی منابع تقسیم کار بین امکانی تلقی کرد آنچه ما گفته‌ایم اینست که : (الف) - امکانات اکثر کشورهای عقب مانده برای تهیه وسائل توسعه بوسیله بسط صادرات خود ، محتملاً خیلی محدودتر از آن است که عموماً تصور میشود (ب) - نباید تنوری خروج نسبی را از نظر آماری تعبیر باین کرد نه طرح تقسیم نار قرن نوزدهمی در جهان ثابت‌بماند (در مورد این نکته اخیر به نوشته پل باران رجوع کنید .

Paul Baran, Political Economy of Growth, pp. 292 seq.)

چنین کشورهایی ، اگر هم عمدتاً نتوانند کاملاً متکی به تجارت خارجی باشند میتوانند بعضی از حواچن خوشنان را در توسعه اقتصادی ، از آن راه تامین کنند - و در سالهای اول اگر از خود منابع سنگین نداشته باشند این امر غیر قابل اجتناب است . برای این هدف قبل از آنکه بشود اجنباس سرمایه‌ای برای توسعه صنعت تهیه کرد قسمی از محصول اضافی کما ورزی و صنعت‌سپک باید به صادرات تهیه شود . و لی آنچه در باره‌ای از این طبق خواهد بود . آنچه ما در باره اهمیت منابع امکانات رفع حواچن رشد از این طبق خواهد بود . آنچه ما در باره اهمیت منابع اجنباس سرمایه‌ای برای رشد گفته‌ایم نباید اینطور تلقی شود که در هر کشور ولو هر تکیه بیشتر به صادرات باری رفع حواچن خود خواهد بود و توسعه ارش بیشتر وابسته باشد .

قدرت رفع حواچن رشد از این طبق خواهد بود . آنچه ما در باره اهمیت منابع امکانات رفع حواچن شاخه هایی از منطقه کوچک میتواند داشته باشد ( مگر این‌نه آن کشور امکانات صادراتی خیلی وسیعی را اختیار داشته باشد ) .

بحث ارجحیت سرمایه گذاری در صنایع سنگین ، به بهترین وجهی در مورد کشورهای بزرگ  
مادی است و در مورد کشورهای بیزرسان ، چین ، یا شوروی بدون هیچ  
نوع تردید ، و یا در مورد یک گروه از کشورهای کوچک ، مثلاً در افریقا و آسیا با  
همکاری مشترک در تجارت و برنامه توسعه‌ای ، مانند آنچه که کشورهای سوسیا لیستی  
اروپا شرقی اکنون انجام میدهند .

متوجه هستیم که مسئله اساسی که ما تا بحال در باره آن بحث میکرده‌ایم  
حدی است که ( وسائلی است که بوسیله آن ) کشورها میتوانند از نقطه نظر اقتصادی  
از محل منابع خودشان تا آن حد توسعه‌یابند . ما مسئله باصطلاح «کمک خارجی» و  
امکان گرفتن آن را که میتواند وضع را تغییر دهد نا دیده گرفته‌ایم و این عمل را  
آکاها نه کرده‌ایم با این باور که آنطور که مسئله اینجا مطرح شده از نظر اساسی بسا  
واقعیات کشورهای عقب مانده تطبیق میکند . در این کشورها همه فهمیده‌اند ( وندتها  
سوسیا لیست ها ) که امکان جلب سرمایه یا کمک خارجی بمقیاس وسیع از امریکا یا  
موسات تحت کنترل امریکا ( و یا انگلستان و آلمان غربی ) بدون متحمل قید و خطر  
های شدن و بدون افتادن در استراتژی‌های جنگ سره وجود ندارد ( همانطور که تا بحال  
مقداری از این کشورها در واقع پاسدار و پایگاه امریکا شده‌اند ) . بنا بر این  
تدینه بر کمک خارجی بعد اقل ، یک قاعده کلی استقلال سیاسی اصلی شده است . کمک‌هایی  
اقتصادی از شوروی و چین ( بصورت اعتبارات طولانی‌الده ) در مولد خاصی خدمات مهمی  
کرده است ( بخصوص در اردوگا موسیا لیستی که میزان آن به ۸ میلیارد روبل از زمان  
جنگ تا بحال رسیده است ) ، اما اقل در ده آینده ، در مقیاس جهانی ، بین از  
یک نسبت قابل از حواچن سرمایه‌گذاری کشورهای عقب مانده را نمیتواند بر آورد کند .  
باید بخارط داشت که هم شوروی و هم چین و همینطور سایر ممالک سوسیا لیستی  
برنا مهای توسعه‌ای وسیع و بلند هستندهای برای خود دارند . اگر توانی بینا مملکی  
روی خلیج جهانی و فراغت از جنگ سرد بشود ممکن است مولتیپلیتی همان نظر که پروفسور  
برونا ل در جهان بدون جنگ بنحو قاطع کننده‌ای شرح داده ، فرق کند در آن صورت از  
سهم بسیار وسیع تری از منابع میتوان بنفع کشورهای فقیر و عقب مانده استفاده کرد  
در این حال رشد اقتصادی آنها خیلی آسان‌تر میشود و بعضی از نکاتی که در بالا  
آمده میباشد است تبدیل شوند . بهر حال من معتقدم که حتی در آن صورت ، کشورهای  
عقب مانده مجبورند که قسمت اعظم بار توسعه را خود تقبل کنند .

\* نتیجه \*

معکن است سوال شود تا چه حد نکاتی که تا بحال مطرح کرد، ایم ، در مورد  
کشورهایی که هم اکنون صنعتی پیشرفته هستند و همچنین کشورهای عقب مانده قابل  
اجرا خواهند بود ؟ ظاهرا آنها بیشتر در مورد کشورهای عقب مانده صدق میکنند و  
توجه ما هم عمدتاً به این کشورها و مسائل آنان بوده است . ممکن است بمنظور آید  
که کشورهای پیشرفته مثل کشورهای اروپای غربی و امریکا هم اکنون امکانات وسیع  
رشد اراده دوباره آنها امروزه مسئله مهمتر از دیگر تولید نیست بلکه توزیع بهتر ،  
محوطه طبقات از طریق چنان معمدانه مجمع شروت از طریق مالکیت و بسط گرفتن قدرت انتخابی  
از بین بودن انحرافاتی که در سیستم اقتصادی بوسیله سرمایه داری انحصاری وارد  
شده و بکار بردن نیروهای تولیدی موجود در راه هدف‌های مفید اجتماعی ، میباشد .  
بعضی میگویند که تولید بیشتر بخصوص در رابطه با اقتداء امریکا صحبت‌هایی  
اجتماعی است . در سال‌های اخیر بخصوص در رابطه با اقتداء امریکا صحبت‌هایی  
زیادی در باره « فور خصوصی و فقر عمومی » بوده : از دیگر محصولات و ابزارهای  
نو بوسیله صنایع خصوصی و ایجاد یک تقاضای تصنیعی برای این صنوعات بعنوان  
« نشانه مقام اجتماعی » از طریق فروش تحلیلی و اکنون تدبیحاتی ؛ در حالی که  
خدمات عمومی در حال اختصار است و ایجاد ضوابط نوین اجتماعی و نمونه‌های عالیتر  
از زندگی نا دیده گرفته میشود . کیفی پول در آوری انحرافی با تقلیل ارزش‌های  
اجتماعی به ضایعه دلار ، یک قنطره مقام موجودات بشری است . بعضی ممکن است بخطاطر  
داشته باشند که یکی از اقتصاددانان لیبرال منش معروف بود که از عشق بپول بعنوان  
« فدار نعمت انجیز » یکی از تمايلات نیمه جنائی نیمه مرضی ، که انسان با استعفاز  
بدست متخصص بیماریها روانی میسپارد « صحبت میکرد . ۰ کیفیت همان اثر ،  
صفحه ۳۶۹ ) ». بنظر عده‌ای اولین کار این است که این حالت ریشه‌کن شود  
و بین از این پرستش و فور مادی ادامه نیابد پیش‌رفته یا پیش‌نرفته بهر حال و ایضاً  
های نسی هستند ، و نمیتوان منکر شد که حتی در کشورهای صنعتی اروپای غربی و امر  
نیز خلاصه‌ای وجود دارد که باید پر شود و میدان برای توسعه بیشتر نیروهای تولیدی  
وجود دارد . فقر هنوز در کوجه ها و کلیه های قاره امریکای شمالی و شهرهای اروپا

و خارج نشور پلیعیده میشود ولی در عین حال آنها همین اندازه زیاد خرجهای نظامی را بنگوan یک عامل عمده در ادامه رونق اقتصادی این کشورهای سرمایه داری پیشرفتne برای چنان مدت طولانی ذکر نمیکند . واضح است که عوامل دیگری هم برای پائیزن آوردن رشد باید در کار باشد: مشاهد حاصل است که از عوامل عمده گزینش دشمن ظرفیت اضافی صنعتی است که وجود آن باعث جلوگیری از سرمایه گذاری و نوآوری میشود و یک روحیه شکست طلبانه "ترس از ظرفیت تولیدی" را بوجود میآورد که مباداً از آن باعث شود که ارزش سرمایه ای که در ظرفیت موجود دفن شده تقلیل یابد .

آنچه مطابق یکی از تحقیقاتی که در امریکا شده ظرفیت تولیدی در صنایع کارخانه ای امریکا از سال ۱۹۵۲ (بجای جنک) تا بحال دو برابر شده است و در مقابل بازده فقط کمی بیش از  $\frac{1}{3}$  اضافه شده بطوریکه گفته میشود که نصف ظرفیت تولیدی موجود بلاستفاده است (Monthly Review, New York, June 1962, pp. 48-92).

در حقیقت چنین ظرفیت زیادی همراه با یک میزان معنابه بیکاری در امریکا موجود است . میزانی که همه عالم مزمن شدن و زیاد شدن را نشان میدهد و نه کم شدن را .

یک نمونه عجیب از سیاستگیری اکادمیسین های امریکایی به "طریقه زندگی امریکائی" این است که در چاپ های متواتی پر فروشنده کتب درسی اقتصادی بعد از جنک رقص باصطلاح بیکاری مجاز «دائما رو ببالا رفته است این تفسیر نیش داری از مذاقیم اقتصاد سرمایه داری است که در جاتی که ظرفیت اضافی بیشتر است آهنگ رشد از همه جا پائین تر است .

همانطور که پرسنل باران گفته "در کشورهای پیشرفتne اختلاف بین آنچه که با نیروهای تولیدی موجود در اجتماع قابل اجراست و آنچه که بالفعل انجام میشود بیش از نوای عقب مانده است " . بطور بی تفاوتی بیش از نوای عقب مانده است .

(Political Economy of Growth, New York, 1957, p. 249).

بعای جمع بندی شاید بتوان تضاد مدلne رشد در دو قسم تجانب را بدین طریق بیان کرد . در اقتصادهای صنعتی پیشرفتne مثل ایالات متحده و انگلستان گوش داشت زیبرا که سرمایه داری بصورت انحصاری دوران آخر خود قادر نیست که امدادات نا اشکار رشد را که موجود است ( و در گذشته در طول یک قرن یا بیشتر توسعه خود سرمایه داری بوجود آورد ) بکار بگیرد . در کشورهای عقب مانده بدلازی کشیده در فصول اولیه این کتاب دیدیم ، سرمایه داری بومی در بوجود آوردن این امکانات بدرو

می خزد . دیده ایم که شوروی علی رغم پیشرفت صنعتی سی سار داشته ( ده بخوبی آنرا از جرگه کشورهای عقب مانده "خارج کرده است ) برای یک آهنگ رشد بالا برناهای برای دو دهه آینده دارد تا "پایه های گذار بسوی کمونیسم را ببریزد " و قصد ندارد تا زمانی که اقل احتیاجات عمده بشری به حد وفور نامی ارضا شده باشد و اصل توزیع " به هر کسان داده احتیاجی " بتواند عملی شود ، آرام بنشیند .

وی برآستی یک فرق تعیین کننده بین مشذوذ اقتصادی کشورهای کاملاً صنعتی و انبوه کشورهای غیر صنعتی وجود دارد . صفت منحصر کشورهای غیر صنعتی وجود نیروی کار اضافی در یک منطقه که از جمعیت است در حالی که در کشورهای پیشرفتne صنعتی اگر هم نیروی کار اضافی وجود داشته باشد در حد خیلی کمتری است و چنان منبع باداومی را تشکیل نمیدهد . زیرا همانطور که دیده ایم وجود نیروی کار اضافی در کشورهای عقب مانده گرچه مشکلی را نمودار میسازد ولی اگر بتوان از آن در کار تولیدی استفاده کرد در عین حال فرصتی را برای توسعه بست میدهد . در کشورهای صنعتی شده تکیه باید بیشتر بر بالا بردن باروری کار ( یعنی باروری نیروی کار موجود ) از طریق ایجاد تغییرات و بهتر کردن کارهای فنی گذاشته شود . برای آنها امکان وسعت دادن و استفاده از دانش فنی اهمیت عمده را کسب میکند ، و چون این کشورها بخشناس سرمایه ای وسیع و طبقه کارگر ماهری را در اختیار دارند ، اقدام با لقوه برای استفاده از امدادات فنی و بالا نگاه داشتن آهنگ رشد موقوفیت خیلی بهتری دارند .

مهدها درست در همین کشورهای سرمایه داری با سابقه و پیشرفتne مثل انگلستان و امریکاست که رشد کند است و حتی علاوه بر رکود را نشان میدهد . بعقیده من همین حقیقت نشان میدهد که رشد اقتصادی برای مردم این کشورها هم مثل کشورهای غیر صنعتی مسئله است که مورد توجه است . در هیچیک از این کشورها ، آهنگ سرمایه گذاری خالق در سایه اخیر بیش از ۱۰٪ نبوده است . در حقیقت این ممکن است عجیب بنماید که هر دو نهایت در سلسله مراتب رشد - کشورهای پیشرفتne و کشورهای عقب مانده - باید دست بگیریان رکود اقتصادی باشند .

یک دلیل نسبتاً واضح برای این رکود اقتصادی این است که مقدار زیادی از منابع این کشورها که میباشد صرف بالا بردن رشد شود بوسیله مخارج نظامی در داخل

ECONOMIC GROWTH  
and  
UNDERDEVELOPED  
COUNTRIES

by  
MAURICE DOBB

بهاء معاذل ۶۰ ریال

کم کرفتن ، نا توان است و چنین نشورهایی در « دور باطل » عقب ماندگی و فقره در رکودی مانند . امروز در جهان برنا مغایزی سویا لیستی بعنوان تنها جوابگوی موثر به مشکلات اقتصادی هر دو گروه این نشورها دیده میشود : در یک مورد « مشکل وجود آوردن و ساختن امکانات تردد و در مورد دیگر » مشکل استفاده کامل و توسعه آنها است تا اینکه مشکل اقتصادی از صحنه وجود محو شود . ما تا کنون از لرد کینز بعنوان یک شاهد غیر سویا لیست بیش از یکبار نقل قول کدهایم و میشود یکبار دیگر نقل کرد . می سال بیش او در نوشته‌ای سخن از احتمال « حل مشکل اقتصادی جهان ۰۰۰۰۰ در عرض صد سال » (در صورت عدم جنگ و عدم ازدیاد وسیع جمعیت) کرد . منظور او این بود که چیزی را که او « حوایج مطلق » می نامید ارضه میشود . سویا لیسم چنین امکانی را در آینده‌ای بسیار نزدیکتر از آنچه که یک اقتصاد را لبیرا حتی بتواند بمخیله آورد ، بوجود می آورد ، و همانطور که دیدهایم اتحاد شوروی با وجود شروع کار از یک سطح پائین تر ، آن امکان را در عرض دو یا سه دهه - یعنی نیمقرن زودتر، می بیند .